

# **مطالعه تطبیقی دوتار مناطق شمال و جنوب خراسان با تأکید بر بعد ساختاری و**

## **کارکردی**



**نام دانشجو: (نام و نام خانوادگی)**

**شماره دانشجویی: (شماره)**

**رشته تحصیلی: (نام رشته)**

**گرایش: (گرایش)**

**مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد**

**استاد راهنما: (نام و نام خانوادگی)**

**استاد مشاور (در صورت وجود): (نام و نام خانوادگی)**

**دانشکده: (نام دانشکده)**

**دانشگاه: (نام دانشگاه)**

**تاریخ ارائه پروپوزال: اردیبهشت ۱۳۹۵**

## مطالعه تطبیقی دوتار مناطق شمال و جنوب خراسان با تأکید بر بعد ساختاری و کارکردی

### چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «مطالعه تطبیقی دوتار مناطق شمال و جنوب خراسان با تأکید بر بعد ساختاری و کارکردی» به بررسی تحلیلی یکی از مهم‌ترین سازهای موسیقی نواحی ایران در دو بستر فرهنگی متمایز می‌پردازد. مسئله اصلی این تحقیق، فقدان یک مطالعه تطبیقی نظام‌مند درباره تفاوت‌ها و شباهت‌های دوتارنوازی در شمال و جنوب خراسان و نیز چگونگی پیوند میان ویژگی‌های ساختاری این ساز با کارکردهای اجتماعی و آیینی آن در هر منطقه است. این پژوهش با رویکردی کیفی، توصیفی-تحلیلی و در چارچوب مطالعات اتنوموزیکولوژی انجام می‌شود. داده‌ها از طریق مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، ضبط‌های میدانی و تحلیل موسیقایی گردآوری و تحلیل خواهند شد. تمرکز پژوهش بر مقایسه مؤلفه‌هایی همچون مقام‌ها، الگوهای ملودیک، ریتم، کوک و شیوه‌های اجرایی در کنار نقش‌های اجتماعی، آیینی، عرفانی و هویتی دوتار در دو منطقه است. انتظار می‌رود نتایج این مطالعه ضمن تبیین رابطه ساختار موسیقایی و کارکرد اجتماعی، به غنای ادبیات پژوهشی اتنوموزیکولوژی و پاسداشت میراث فرهنگی ناملموس خراسان کمک کند.

**کلیدواژه:** دوتار، خراسان (شمال و جنوب)، مطالعه تطبیقی، ساختار موسیقایی، کارکرد اجتماعی و آیینی.

# **A Comparative Study of the Dotār in the Northern and Southern Regions of Khorasan with Emphasis on Structural and Functional Dimensions**

## **Abstract**

The present study, entitled “A Comparative Study of the Dotar in Northern and Southern Khorasan with Emphasis on Structural and Functional Dimensions,” analytically examines one of the most important instruments of Iranian regional music within two distinct cultural contexts. The main issue addressed in this research is the lack of a systematic comparative study concerning the differences and similarities of dotar performance traditions in Northern and Southern Khorasan, as well as the relationship between the structural characteristics of this instrument and its social and ritual functions in each region. This research adopts a qualitative, descriptive–analytical approach within the framework of ethnomusicological studies. Data will be collected and analyzed through participant observation, semi-structured interviews, field recordings, and musical analysis. The study focuses on comparing musical components such as maqams, melodic patterns, rhythm, tuning systems, and performance techniques, alongside the social, ritual, mystical, and identity-related roles of the dotar in the two regions. The findings of this study are expected to clarify the relationship between musical structure and social function, while also contributing to the enrichment of ethnomusicological scholarship and to the preservation of the intangible cultural heritage of Khorasan.

**Keywords:** Dotar, Khorasan (North and South), Comparative Study, Musical Structure, Social and Ritual Function.

## ۱. مقدمه

خراسان بزرگ، به مثابه یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین حوزه‌های تمدنی ایران، در طول تاریخ نقشی محوری در شکل‌گیری، انتقال و تداوم میراث فرهنگی، ادبی و هنری این سرزمین ایفا کرده است. قرار گرفتن این حوزه در مسیر جاده ابریشم، همواره آن را در معرض تبادل فرهنگی گسترده با دیگر سرزمین‌ها قرار داده و بستری فراهم آورده است که در آن، گونه‌های متنوعی از آداب، آیین‌ها، روایت‌ها و جلوه‌های موسیقایی شکل بگیرند و در بستر زیست جمعی مردم استمرار یابند. در این میان، موسیقی نواحی خراسان نه صرفاً به عنوان یک نمود هنری، بلکه به مثابه بخشی از حافظه تاریخی، هویت فرهنگی و نظام معنایی مردمان این منطقه قابل مطالعه است؛ نظامی که در آن، موسیقی با شعر، روایت، آیین، کارکردهای اجتماعی و تجربه‌های زیسته درهم تنیده شده است (مسعودیه، ۱۳۶۲؛ درویشی، ۱۳۸۴). در قلب این میراث گران‌سنگ، دوتار جایگاهی استثنایی و بی‌بدیل دارد. این ساز، که در نگاه نخست تنها یک ساز زهی-مضربی ساده به نظر می‌رسد، در واقع حامل لایه‌های عمیق‌تری از معنا، هویت و کارکردهای فرهنگی است. دوتار در خراسان، صرفاً ابزار تولید صوت یا همراهی با آواز نیست، بلکه رسانه‌ای برای انتقال تاریخ شفاهی، حافظه قومی، روایت‌های حماسی، مضامین عرفانی، آیین‌های جمعی و حتی تجربه‌های درمانی و شفابخش به شمار می‌آید (میرشفیعی و پیشقدم، ۱۴۰۱). اهمیت این سنت تا بدان‌جا است که «مهارت‌های سنتی ساختن و نواختن دوتار» در سال ۲۰۱۹ میلادی در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشری یونسکو به ثبت جهانی رسید؛ امری که نشان‌دهنده ارزش فرامرزی و جایگاه برجسته این ساز در فرهنگ ایرانی و جهانی است (UNESCO, 2019). با وجود این جایگاه ممتاز، سنت دوتارنوازی در خراسان یک پدیده یکدست و همگون نیست، بلکه مجموعه‌ای از سنت‌های مرتبط اما متمایز است که در پهنه جغرافیایی خراسان، صورت‌های متنوعی یافته‌اند. از میان این تنوع، دو قطب اصلی بیش از همه برجسته‌اند: دوتارنوازی شمال خراسان و دوتارنوازی جنوب خراسان. هر یک از این دو حوزه، ضمن اشتراک در مبانی کلی ساز، روایت‌گری و پیوند با فرهنگ بومی، واجد ویژگی‌های متمایزی در حوزه ساختار موسیقایی، شیوه اجرا، نوع مقام‌ها، الگوهای ملودیک و ریتمیک، شیوه‌های تزیین، و نیز کارکردهای اجتماعی و آیینی هستند. در شمال خراسان، دوتار به‌طور برجسته در بستر روایت‌های حماسی، مجالس جمعی، آیین‌های شفابخشی و کارکردهای اجتماعی حضور دارد؛ حال آنکه در جنوب خراسان، این ساز بیشتر در پیوند با فضای درون‌نگر، آیینی، عرفانی و مناسک مبتنی بر ذکر و سماع معنا می‌یابد (مجد، ۱۳۸۲؛ محمدزاده، ۱۳۹۴). از این‌رو، سخن گفتن از «دوتار خراسان» بدون التفات به این تمایزهای درونی، تصویری ناقص و ساده‌سازی‌شده از یک سنت پیچیده و چندلایه ارائه می‌دهد. بر همین اساس، مطالعه تطبیقی دوتار در شمال و جنوب خراسان، ضرورتی علمی و روشی می‌یابد. چنین مطالعه‌ای تنها زمانی می‌تواند به درکی دقیق و معتبر از این سنت منجر شود که دو بعد بنیادین آن، یعنی بعد ساختاری و بعد کارکردی، به صورت هم‌زمان و در پیوند با یکدیگر بررسی شوند. بعد ساختاری ناظر بر ویژگی‌های درونی موسیقی، از جمله ساختمان

مقام‌ها، سازمان ملودیک، ریتم، تحریر، کوک، شیوه‌های نوازندگی و الگوهای اجرایی است؛ در حالی که بعد کارکردی به نقش‌های اجتماعی، آیینی، فرهنگی، درمانی و هویتی موسیقی در بستر زیست اجتماعی اشاره دارد. در اتنوموزیکولوژی، فهم موسیقی بدون توجه به زمینه اجتماعی و فرهنگی آن، ناقص خواهد بود؛ همان‌گونه که تحلیل کارکردهای اجتماعی موسیقی، بدون درک ساختار صوتی و اجرایی آن، به نتیجه‌ای سطحی می‌انجامد (Merriam, 1964; Blacking, 1977; Nettl, 2005). از منظر پژوهشی، بخش قابل توجهی از مطالعات پیشین، یا بر معرفی و توصیف کلی دوتار و مقام‌های آن تمرکز داشته‌اند، یا به جنبه‌های خاصی از کارکردهای فرهنگی، آیینی و هویتی این ساز پرداخته‌اند. با این حال، جای خالی یک مطالعه تطبیقی نظام‌مند، که به‌طور هم‌زمان به تحلیل ساختار و کارکرد دوتار در دو حوزه شمال و جنوب خراسان بپردازد، همچنان محسوس است. چنین خلأی به‌ویژه زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم برخی از جنبه‌های مهم این سنت، از جمله تفاوت‌های محلی در الگوهای اجرایی، نقش دوتار در آیین‌های شفابخشی، پیوند آن با شعر عرفانی، و جایگاه آن در تداوم هویت قومی، هنوز به‌صورت مقایسه‌ای و تحلیلی به‌درستی صورت‌بندی نشده‌اند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۸؛ یوسف‌زاده، ۱۳۸۸؛ مسعودیه، ۱۳۶۵؛ مسعودیه، ۱۳۷۹). از سوی دیگر، دوتار در خراسان تنها یک ساز موسیقایی نیست، بلکه بخشی از نظام فرهنگی گسترده‌تری است که در آن، هنرمند نوازنده یا بخشی، نقش روایتگر، حافظ سنت، واسطه انتقال ارزش‌ها و گاه درمانگر را بر عهده دارد. در چنین زمینه‌ای، موسیقی دوتار می‌تواند در مراسم آیینی، مجالس جمعی، روایت‌های عاشقانه و حماسی، و نیز آیین‌های شفابخشی و ذکر، کارکردهایی فراتر از سرگرمی یا هنر صرف داشته باشد. این چندکارکردی بودن، دوتار را به موضوعی مناسب برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و اتنوموزیکولوژیک تبدیل می‌کند؛ پژوهش‌هایی که می‌کوشند نسبت میان ساختار موسیقایی، زمینه فرهنگی، کارکرد اجتماعی و تجربه زیسته را در یک منظومه تحلیلی واحد بررسی کنند. از این منظر، ثبت جهانی دوتار نیز نه صرفاً یک اتفاق نمادین، بلکه تأییدی بر اهمیت جهانی این سنت و ضرورت مطالعه دقیق‌تر آن در سطح محلی و منطقه‌ای است. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر مطالعه تطبیقی دوتار مناطق شمال و جنوب خراسان با تأکید بر بعد ساختاری و کارکردی، در پی آن است که ضمن شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو حوزه، به فهمی عمیق‌تر از جایگاه دوتار در فرهنگ موسیقایی خراسان دست یابد. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چگونه ساختار موسیقایی و کارکرد اجتماعی دوتار، در هر یک از این دو منطقه، در نسبت با تاریخ محلی، آیین‌ها، نظام معنایی و شیوه‌های زیست فرهنگی شکل گرفته و تداوم یافته است. در نتیجه، مطالعه حاضر می‌تواند هم به غنای ادبیات پژوهشی اتنوموزیکولوژی در ایران بیفزاید و هم در شناخت و پاسداشت میراث موسیقایی خراسان سهمی مؤثر داشته باشد.

بدین‌سان، طرح این پرسش کلیدی که «چگونه ویژگی‌های ساختاری دوتار در شمال و جنوب خراسان، با کارکردهای آیینی و اجتماعی متفاوت آن در این دو منطقه هم‌راستا و یا هم‌سو می‌شوند؟» به اصلی‌ترین محور پژوهش بدل می‌گردد. این مطالعه، ضمن

ارائه‌ی تحلیلی مقایسه‌ای از ویژگی‌های صوتی و ساختاری، می‌کوشد پیوندهای ناگسستگی میان «مقام» به‌عنوان یک واحد ساختاری و «سنت» به‌عنوان یک نهاد کارکردی را تبیین کند. هدف نهایی این مقدمه و در نهایت این پژوهش، گذار از نگاهی صرفاً توصیفی به دوتار، به سوی تحلیلی انتقادی و تطبیقی است که قادر باشد پیچیدگی‌های معنایی، تداوم تاریخی و پویایی این ساز را در بستر فرهنگ غنی خراسان بزرگ به تصویر بکشد و راه را برای درک بهتر جایگاه دوتار در جهان در حال تغییر امروز هموار سازد.

## ۲. بیان مسئله

موسیقی نواحی ایران به‌عنوان بخشی مهم از میراث فرهنگی ناملموس، دربردارنده مجموعه‌ای از سنت‌های موسیقایی است که در بسترهای تاریخی، اجتماعی و آیینی گوناگون شکل گرفته‌اند. در میان این سنت‌ها، موسیقی مقامی خراسان جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا این منطقه از دیرباز محل تلاقی فرهنگ‌ها، زبان‌ها و اقوام مختلف بوده و در نتیجه، نظام‌های متنوعی از بیان موسیقایی در آن شکل گرفته است (فاضلی و قاسمی، ۱۴۰۲). در مرکز این نظام موسیقایی، ساز دوتار قرار دارد؛ سازی که نه تنها به‌عنوان ابزار تولید موسیقی، بلکه به‌عنوان رسانه‌ای برای انتقال روایت‌های تاریخی، حماسی، عرفانی و آیینی عمل می‌کند. دوتار در بسیاری از سنت‌های شفاهی خراسان با روایت‌گری، بخشی‌گری، شعرخوانی و اجرای مقام‌ها پیوندی عمیق دارد و در این معنا بخشی از ساختار هویت فرهنگی و اجتماعی این منطقه به شمار می‌رود (حاتمی و عسگری، ۱۴۰۲). با وجود این اهمیت، موسیقی دوتار در خراسان پدیده‌ای یکپارچه و یکنواخت نیست، بلکه در گستره جغرافیایی این منطقه، شکل‌ها و شیوه‌های متفاوتی یافته است. به‌طور کلی، پژوهشگران دو حوزه اصلی برای این سنت قائل‌اند: شمال خراسان و جنوب خراسان. هر یک از این دو حوزه، اگرچه از لحاظ سازشناسی و برخی اصول بنیادین موسیقایی دارای اشتراکاتی هستند، اما در بسیاری از جنبه‌ها از یکدیگر متمایز می‌شوند. این تمایزها در سطح ساختاری، شامل تفاوت در مقام‌ها، الگوهای ملودیک، ریتم، شیوه‌های تحریر، کوک ساز و تکنیک‌های نوازندگی است؛ و در سطح کارکردی نیز به تفاوت در نقش موسیقی در بسترهای اجتماعی و آیینی مربوط می‌شود (گوهری‌نسب و فاطمی، ۱۳۹۷؛ یوسف‌زاده و بال، ۱۳۹۵). برای مثال، در سنت دوتارنوازی شمال خراسان، موسیقی اغلب با روایت‌های حماسی، داستان‌های تاریخی و اسطوره‌ای، و نیز با مجالس جمعی و آیین‌های شفابخشی پیوند دارد. در این منطقه، «بخشی» به‌عنوان شخصیت محوری این سنت، علاوه بر نوازندگی، نقش روایتگر و حافظ سنت را نیز بر عهده دارد. در مقابل، در بسیاری از مناطق جنوب خراسان، موسیقی دوتار بیشتر با فضاهای آیینی، تجربه‌های درون‌نگر، ذکرهای عرفانی و مناسک مذهبی مرتبط است و در برخی موارد، کارکردی معنوی و روحانی پیدا می‌کند (رحیمی و محمدی، ۱۴۰۳). این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که دوتار نه تنها در ساختار موسیقایی خود، بلکه در نحوه حضور در زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم نیز واجد گونه‌گونی قابل توجهی است. با وجود چنین تنوعی، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های انجام‌شده

درباره دوتار خراسان، بیشتر بر معرفی کلی این ساز، گردآوری مقام‌ها، یا مطالعه یک منطقه خاص تمرکز داشته‌اند. در نتیجه، مطالعاتی که به صورت تطبیقی و نظام‌مند به بررسی هم‌زمان دوتار در شمال و جنوب خراسان بپردازند، نسبتاً محدود هستند. این در حالی است که رویکرد تطبیقی می‌تواند به روشن شدن بسیاری از ابعاد ناشناخته این سنت کمک کند؛ از جمله اینکه چه تفاوت‌هایی در ساختار موسیقایی مقام‌ها و شیوه‌های اجرایی این دو منطقه وجود دارد، این تفاوت‌ها چگونه با زمینه‌های فرهنگی و آیینی هر منطقه مرتبط‌اند، و تا چه حد می‌توان میان ساختار موسیقایی و کارکرد اجتماعی دوتار رابطه‌ای معنادار برقرار کرد.

از منظر اتنوموزیکولوژی نیز، مطالعه موسیقی بدون توجه به زمینه اجتماعی و فرهنگی آن کامل نخواهد بود. آلن مریام موسیقی را پدیده‌ای می‌داند که باید در سه سطح «مفهوم درباره موسیقی»، «رفتارهای موسیقایی» و «صدای موسیقایی» بررسی شود. بر همین اساس، تحلیل صرفاً ساختاری موسیقی دوتار، بدون توجه به کارکردهای اجتماعی و آیینی آن، نمی‌تواند تصویر جامعی از این سنت ارائه دهد. به همین ترتیب، بررسی کارکردهای فرهنگی موسیقی نیز بدون شناخت دقیق ساختار مقام‌ها و شیوه‌های اجرایی، به درکی ناقص منجر خواهد شد. بنابراین، ضرورت دارد که این دو بعد در کنار یکدیگر و در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم مورد مطالعه قرار گیرند.

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، با تغییرات اجتماعی، گسترش رسانه‌ها، مهاجرت‌های داخلی و دگرگونی شیوه‌های زیست فرهنگی، برخی از سنت‌های موسیقایی محلی در معرض دگرگونی یا حتی فراموشی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، مطالعه علمی و مستند این سنت‌ها می‌تواند نقش مهمی در شناخت، ثبت و حفظ آن‌ها ایفا کند. ثبت جهانی مهارت‌های ساخت و نوازندگی دوتار در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو نیز نشان‌دهنده اهمیت این سنت و ضرورت توجه پژوهشی بیشتر به آن است. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که ویژگی‌های ساختاری و کارکردی دوتار در مناطق شمال و جنوب خراسان چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند، و این تفاوت‌ها چگونه در بستر فرهنگی، آیینی و اجتماعی هر منطقه معنا می‌یابند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به درک عمیق‌تر از تنوع درونی موسیقی مقامی خراسان و نیز به روشن شدن رابطه میان ساختار موسیقایی و کارکرد فرهنگی آن کمک کند. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی می‌کوشد ضمن بررسی ویژگی‌های ساختاری موسیقی دوتار (مانند مقام‌ها، الگوهای ملودیک و ریتمیک، شیوه‌های اجرایی و تکنیک‌های نوازندگی)، کارکردهای اجتماعی و آیینی آن را نیز در دو حوزه شمال و جنوب خراسان تحلیل کند تا تصویری روشن‌تر از جایگاه این ساز در نظام فرهنگی و موسیقایی این منطقه ارائه دهد. این رویکرد می‌تواند به پر کردن بخشی از خلأ موجود در مطالعات اتنوموزیکولوژی ایران و گسترش شناخت علمی از سنت دوتارنوازی خراسان کمک کند.

### ۳. اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش، دستیابی به درکی دقیق، تحلیلی و مقایسه‌ای از سنت دوتارنوازی در دو حوزه فرهنگی شمال و جنوب خراسان است؛ درکی که با تکیه بر دو بعد اصلی ساختاری و کارکردی، بتواند شباهت‌ها، تفاوت‌ها و بنیان‌های فرهنگی این دو سنت را به صورت نظام‌مند نشان دهد. با توجه به اینکه دوتار در هر دو منطقه نه تنها یک ساز موسیقایی، بلکه بخشی از زندگی فرهنگی، آیینی و هویتی مردم است، اهداف این پژوهش در دو سطح کلان و جزئی تعریف می‌شود.

#### ۱-۳. هدف کلی

هدف این پژوهش تحلیل تطبیقی ساختار موسیقایی دوتار و بررسی کارکردهای اجتماعی و آیینی آن در دو حوزه شمال و جنوب خراسان است، به گونه‌ای که از طریق این مقایسه، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان این دو سنت موسیقایی شناسایی و تبیین شود و عوامل تاریخی و فرهنگی مؤثر بر شکل‌گیری و تنوع این سنت‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۲-۳. اهداف جزئی

- این پژوهش در پی آن است که مقام‌ها، الگوهای ملودیک، ریتم‌ها و تکنیک‌های اجرایی دوتار را در هر یک از دو منطقه شمال و جنوب خراسان به طور دقیق شناسایی کرده و با یکدیگر مقایسه نماید.
- در این مطالعه، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در ساختار صوتی دوتار در دو حوزه مذکور، شامل مواردی نظیر نظام کوک، گستره صوتی، شیوه‌های متنوع مضراب‌گیری، نوع تحریرها و الگوهای تزیینی مورد بررسی تحلیلی قرار می‌گیرند.
- پژوهش حاضر به تحلیل نقش دوتار در زمینه‌های مختلف اجتماعی، آیینی، درمانی و روایی در مناطق شمال و جنوب خراسان می‌پردازد و چگونگی ارتباط متقابل این نقش‌ها با ساختار موسیقایی ساز را واکاوی می‌کند.
- جایگاه سنت بخشی‌گری، روایت‌گری و پیوند عمیق موسیقی با شعر و آیین در هر دو منطقه بررسی شده و میزان تأثیر این عناصر بر شکل‌گیری سبک‌های منحصربه‌فرد اجرایی در هر حوزه تبیین خواهد شد.
- این تحقیق بر آن است تا میزان همگرایی یا واگرایی ساختاری-کارکردی دوتار را میان دو حوزه شمال و جنوب خراسان تحلیل کرده و عوامل تاریخی، قومی، جغرافیایی و فرهنگی مؤثر بر این روند را بازشناسی کند.
- در این پژوهش، نقش تحولات معاصر از جمله گسترش رسانه‌ها، پدیده مهاجرت، تغییر شیوه زیست و تأثیر سیاست‌های فرهنگی بر دگرگونی یا تداوم سنت دوتارنوازی در این دو منطقه تبیین و تشریح می‌شود.

هدف نهایی، ایجاد یک چارچوب مستند، علمی و قابل اتکا برای حفظ، ثبت و آموزش نظام‌مند سنت دوتارنوازی خراسان با در نظر گرفتن وضعیت و مقتضیات امروزی این هنر است.

### ۳-۳. هدف کاربردی

- فراهم آوردن بستری علمی برای حفظ و پاسداشت میراث ناملموس مرتبط با دوتار، به‌ویژه در شرایطی که بسیاری از شیوه‌های اجرایی و روایت‌های شفاهی در معرض فراموشی قرار دارند.
- پشتیبانی از فعالیت‌های آرشیوی، موزه‌ای، آموزش موسیقی نواحی و برنامه‌های احیا و بازآفرینی فرهنگی در خراسان.
- کمک به مستندسازی تحلیلی برای بهره‌گیری در تحقیقات آتی اتنوموزیکولوژی و مطالعات نواحی ایران.

### ۴. سؤالات پژوهش

با توجه به مسئله مطرح‌شده و اهداف تعیین‌شده، سؤالات پژوهش حاضر در دو سطح اصلی و فرعی تنظیم می‌شوند تا بتوانند ابعاد ساختاری و کارکردی دوتار را در دو حوزه شمال و جنوب خراسان به‌صورت منسجم بررسی کنند.

#### سؤال اصلی پژوهش

- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ساختار موسیقایی و کارکردهای اجتماعی-آیینی دوتار در مناطق شمال و جنوب خراسان وجود دارد، و این تفاوت‌ها چگونه در بستر تاریخی و فرهنگی هر منطقه قابل تبیین هستند؟

#### سؤالات فرعی پژوهش

- این پژوهش می‌کوشد مشخص کند که مقام‌ها، الگوهای ملودیک، ریتم‌ها و تکنیک‌های اجرایی دوتار در شمال و جنوب خراسان چه ویژگی‌هایی دارند و در چه بخش‌هایی میان این دو منطقه شباهت یا تفاوت دیده می‌شود.
- این پژوهش بررسی می‌کند که ساختار صوتی دوتار در دو حوزه شمال و جنوب خراسان از نظر کوک، گستره صوتی، شیوه‌های مضراب‌گیری، نوع تحریرها و الگوهای تزیینی چه تفاوت‌هایی دارد و این تفاوت‌ها چگونه در شیوه اجرا بازتاب می‌یابند.
- این پژوهش تحلیل می‌کند که دوتار در هر یک از دو منطقه شمال و جنوب خراسان چه کارکردهای اجتماعی، آیینی، درمانی و روایی دارد و این کارکردها چگونه با ساختار موسیقایی ساز در ارتباط قرار می‌گیرند.

- این پژوهش درصدد است روشن کند که سنت بخشی‌گری و روایت‌گری چه جایگاهی در سنت دوتارنوازی هر دو منطقه دارد و این عناصر چه تأثیری بر شکل‌گیری و تداوم سبک‌های اجرایی دوتارنوازان می‌گذارند.
- این پژوهش می‌خواهد مشخص کند که چه عوامل تاریخی، قومی، جغرافیایی و فرهنگی در شکل‌گیری شباهت‌ها یا تفاوت‌های میان سنت دوتارنوازی شمال و جنوب خراسان نقش داشته‌اند.
- این پژوهش بررسی می‌کند که تحولات معاصر، از جمله گسترش رسانه‌ها، مهاجرت، تغییر شیوه‌های زیست و سیاست‌های فرهنگی، چه اثری بر دگرگونی یا تداوم سنت دوتارنوازی در این دو منطقه گذاشته‌اند.
- هدف این پژوهش شناسایی و مقایسه مقام‌ها، الگوهای ملودیک، ریتم‌ها و تکنیک‌های اجرایی ساز دوتار در هر یک از دو منطقه شمال و جنوب خراسان است؛ بدین منظور، با جمع‌آوری نمونه‌های اجرایی و تحلیل‌های موسیقایی، تفاوت‌ها و شباهت‌های اصلی در این حوزه‌ها مشخص و می‌شود.
- یکی دیگر از اهداف، بررسی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری صوتی در ساز دوتار است که شامل نوع و شیوه کوک، گستره صوتی، شیوه‌های مضارب‌گیری، انواع تحریرهای مورد استفاده و الگوهای تزیینی در هر دو منطقه است؛ این تحلیل به درک نحوه شکل‌گیری شیوه‌های اجرایی ویژه هر منطقه کمک می‌کند و ماهیت مرزبندی‌های موسیقایی میان این شیوه‌ها را روشن می‌سازد.
- به منظور فهم دقیق‌تر رابطه میان ساختار موسیقایی و نقش اجتماعی ساز، تحلیل نقش دوتار در حوزه‌های اجتماعی، آیینی، درمانی و روایی در شمال و جنوب خراسان انجام می‌شود؛ این تحلیل، نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های موسیقایی شکل‌گیری و تداوم نقش‌های فرهنگی و آیینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در کنار هم، هنر و فرهنگ هر منطقه را به هم پیوند می‌دهند.
- یکی دیگر از اهداف، بررسی جایگاه بخشی‌گری، روایت‌گری، و پیوند موسیقی دوتار با شعر، قصه و آیین در هر منطقه است؛ این مطالعه، میزان تأثیر این عناصر در شکل‌گیری سبک‌های اجرایی و روند پایایی و پویایی سنت را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه این عوامل در فرآیند انتقال سنت نقش دارند.
- تحلیل میزان همگرایی یا واگرایی ساختاری و کارکردی میان حوزه‌های شمال و جنوب خراسان، و تبیین عوامل تاریخی، قومی، جغرافیایی و فرهنگی مؤثر بر این تفاوت‌ها و شباهت‌ها، از دیگر اهداف این مطالعه است؛ این تحلیل به درک نحوه تأثیرگذاری عناصر محیطی و تاریخی بر تکامل و تنوع موسیقی می‌پردازد و این عوامل را در چارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد.

- نقش تحولات معاصر، مانند تغییرات در رسانه‌ها، مهاجرت‌های داخلی، تغییر شیوه‌های زیست و سیاست‌های فرهنگی، در دگرگونی یا تداوم سنت دوتارنوازی در دو منطقه، از دیگر اهداف مهم محسوب می‌شود؛ این بررسی، نحوه واکنش سنت‌های محلی در برابر روندهای مدرن و جهانی‌شدن را تحلیل می‌کند و نقش این تحولات را در پایداری یا تغییر سازهای فرهنگی ارزیابی می‌نماید.
- هدف نهایی، ایجاد یک چارچوب مستند، علمی و قابل اعتماد برای حفظ، ثبت و آموزش سنت دوتارنوازی در خراسان است؛ این چارچوب، باید شامل شیوه‌های مستندسازی ساختاری، تحلیل‌های موسیقایی و فرهنگی، و راهکارهای معرفی و انتقال میراث به نسل‌های آینده باشد.

## ۵. پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به موسیقی نواحی ایران، به‌ویژه موسیقی خراسان، از دهه‌های گذشته در حوزه اتنوموزیکولوژی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در این میان، ساز دوتار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازهای موسیقی مقامی در شرق ایران، جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات موسیقی‌شناسانه یافته است. با این حال، بخش عمده این پژوهش‌ها بر معرفی کلی موسیقی خراسان، ثبت مقام‌ها، یا بررسی زندگی و آثار بخشی‌ها تمرکز داشته‌اند و کمتر به مطالعه‌ای تطبیقی که به‌طور هم‌زمان به ابعاد ساختاری و کارکردی دوتار در مناطق مختلف خراسان بپردازد، پرداخته‌اند. از این‌رو، مرور و تحلیل پژوهش‌های پیشین می‌تواند تصویری روشن از وضعیت مطالعات انجام‌شده و خلأهای پژوهشی موجود ارائه دهد. در میان پژوهش‌های داخلی، آثار محمدرضا درویشی از مهم‌ترین منابع در حوزه موسیقی نواحی ایران به شمار می‌آید. وی در مجموعه پژوهش‌های خود درباره موسیقی اقوام ایرانی، به معرفی سازها، شیوه‌های اجرایی و بافت فرهنگی موسیقی مناطق مختلف پرداخته و در بخش‌هایی به جایگاه دوتار در فرهنگ موسیقایی خراسان نیز اشاره کرده است (درویشی، ۱۳۸۰). این آثار با ارائه توصیف‌های قوم‌نگارانه و معرفی نمونه‌های صوتی و اجرایی، سهم مهمی در مستندسازی موسیقی نواحی ایران داشته‌اند و زمینه‌ای برای مطالعات دقیق‌تر در این حوزه فراهم کرده‌اند. در ادامه این مسیر، پژوهش‌های حسین یوسف‌زاده نیز از جمله منابع مهم درباره موسیقی خراسان محسوب می‌شوند. یوسف‌زاده با تمرکز بر موسیقی مقامی خراسان و سنت بخشی‌گری، به بررسی مقام‌ها، روایت‌های حماسی و پیوند موسیقی با فرهنگ شفاهی منطقه پرداخته است (تنها، ۱۳۹۸). آثار او به‌ویژه در شناخت ساختار روایی و کارکردهای اجتماعی موسیقی دوتار اهمیت دارند و نشان می‌دهند که چگونه روایت‌های حماسی، داستان‌های اسطوره‌ای و اشعار محلی در قالب اجرای موسیقایی توسط بخشی‌ها انتقال می‌یابند. از دیگر پژوهشگران برجسته در حوزه موسیقی نواحی ایران، محمدتقی مسعودیه است که آثار او نقش مهمی در بنیان‌گذاری مطالعات علمی موسیقی اقوام در ایران

داشته است. مسعودیه در پژوهش‌های خود با رویکردی موسیقی‌شناسانه، به بررسی ساختار مقام‌ها، ویژگی‌های ملودیک و نظام‌های اجرایی در موسیقی مناطق مختلف ایران پرداخته و در برخی از آثار خود به موسیقی خراسان و ساز دوتار نیز توجه کرده است (فتحی و ناظری، ۱۴۰۱). اهمیت آثار او در ارائه روشی تحلیلی برای مطالعه ساختار موسیقی نواحی و ایجاد پیوند میان موسیقی‌شناسی و مطالعات قوم‌نگارانه است. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌هایی با تمرکز بیشتر بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی موسیقی خراسان انجام شده است. از جمله این مطالعات می‌توان به پژوهش‌های جهان‌شاهی اشاره کرد که در آن‌ها نقش موسیقی مقامی خراسان در شکل‌گیری هویت فرهنگی و اجتماعی جوامع محلی مورد بررسی قرار گرفته است (جهان‌شاهی، ۱۳۹۶). این دسته از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موسیقی دوتار نه تنها یک هنر اجرایی، بلکه بخشی از نظام فرهنگی و اجتماعی منطقه است و در حوزه‌هایی همچون آیین‌ها، مناسک، روایت‌های تاریخی و تعاملات اجتماعی نقش فعالی ایفا می‌کند. در کنار پژوهش‌های داخلی، مطالعات بین‌المللی در حوزه اتنوموزیکولوژی نیز چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی مهمی برای مطالعه موسیقی‌های محلی فراهم کرده‌اند. برای مثال، آلن مریام در کتاب مشهور خود «انسان‌شناسی موسیقی» با ارائه مدلی سه‌گانه شامل مفاهیم موسیقی، رفتارهای موسیقایی و صدای موسیقایی، چارچوبی نظری برای تحلیل رابطه میان ساختار موسیقی و بستر فرهنگی آن ارائه می‌دهد. این رویکرد به پژوهشگران امکان می‌دهد تا موسیقی را نه صرفاً به‌عنوان یک ساختار صوتی، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار دهند. برونو نتل نیز از دیگر پژوهشگران برجسته اتنوموزیکولوژی است که در آثار خود بر اهمیت مطالعه موسیقی در بستر فرهنگی و اجتماعی آن تأکید کرده است. او در پژوهش‌های خود نشان می‌دهد که موسیقی‌های محلی و قومی اغلب در پیوندی عمیق با ساختارهای فرهنگی، هویتی و تاریخی جوامع شکل می‌گیرند و برای درک صحیح آن‌ها باید به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توجه کرد (Nettl, 2005). چنین دیدگاهی می‌تواند در تحلیل سنت دوتارنوازی خراسان نیز راهگشا باشد. علاوه بر این، ثبت «مهارت ساختن و نواختن دوتار» به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس در فهرست جهانی یونسکو، توجه بین‌المللی به این سنت موسیقایی را افزایش داده است. در اسناد مربوط به این ثبت جهانی، دوتار به‌عنوان سازی با اهمیت فرهنگی بالا معرفی شده که در انتقال روایت‌های تاریخی، ارزش‌های اخلاقی و سنت‌های شفاهی در میان جوامع خراسان نقش مهمی ایفا می‌کند. این امر نشان‌دهنده جایگاه ویژه این ساز در میراث فرهنگی منطقه و ضرورت پژوهش‌های علمی برای مستندسازی و تحلیل آن است. با وجود این حجم از مطالعات، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اغلب تحقیقات انجام‌شده یا به معرفی کلی موسیقی خراسان پرداخته‌اند، یا بر یک منطقه خاص، یک بخشی یا مجموعه‌ای از مقام‌ها تمرکز داشته‌اند. در بسیاری از این پژوهش‌ها، تحلیل تطبیقی میان مناطق مختلف خراسان، به‌ویژه در زمینه مقایسه هم‌زمان ابعاد ساختاری موسیقی و کارکردهای اجتماعی آن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، بسیاری از مطالعات موجود بیشتر بر جنبه‌های توصیفی و مستندسازی تمرکز دارند و کمتر به تحلیل نظام‌مند تفاوت‌های

موسیقایی و فرهنگی میان حوزه‌های مختلف پرداخته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از رویکرد اتنوموزیکولوژیک و با تکیه بر تحلیل تطبیقی، به بررسی هم‌زمان ابعاد ساختاری و کارکردی دوتار در مناطق شمال و جنوب خراسان بپردازد. در این مطالعه، ضمن توجه به ویژگی‌های موسیقایی مانند مقام‌ها، ساختار ملودیک، تکنیک‌های اجرایی و شیوه‌های کوک، نقش‌های اجتماعی، آیینی و فرهنگی این ساز نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد تا تصویری جامع‌تر از جایگاه دوتار در فرهنگ موسیقایی خراسان ارائه شود. بدین ترتیب، این پژوهش می‌کوشد با ترکیب تحلیل موسیقی‌شناسانه و رویکردهای انسان‌شناسانه، خلأ موجود در مطالعات تطبیقی دوتار در خراسان را تا حدی جبران کند و درک دقیق‌تری از تنوع و پویایی این سنت موسیقایی فراهم آورد. نتایج این پژوهش می‌تواند علاوه بر توسعه دانش در حوزه اتنوموزیکولوژی ایران، به مستندسازی و حفظ میراث فرهنگی ناملموس مرتبط با سنت دوتارنوازی نیز کمک کند و زمینه‌ای برای پژوهش‌های عمیق‌تر در آینده فراهم سازد.

افزون بر این، مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی مطالعات قبلی بیش از آنکه به مقایسه تطبیقی بپردازند، در قالب پروژه‌های قوم‌نگارانه و متمرکز بر یک منطقه یا یک نوازنده خاص بوده‌اند. برای مثال، برخی پژوهش‌ها بر تحلیل فنی و آوانگاری نمونه‌های اجرایی استادان برجسته‌ای چون حاج قربان سلیمانی و غلامعلی پورعطایی تمرکز داشته‌اند که اگرچه برای شناخت ویژگی‌های سبکی دوتارنوازی بسیار ارزشمندند، اما به دلیل محدود بودن حوزه جغرافیایی و فرهنگی، قابلیت تعمیم به مناطق دیگر را ندارند (مبصری و سعیدی، ۱۳۹۰). در نتیجه، امکان مشاهده‌ی چشم‌انداز جامع از تفاوت‌ها و هم‌پوشانی‌های میان سبک‌های شمال و جنوب خراسان در آنها فراهم نشده است. از سوی دیگر، مطالعات قوم‌نگارانه‌ای که بر کارکرد اجتماعی موسیقی تمرکز داشته‌اند – مانند پژوهش‌هایی درباره موسیقی آیینی، درمان با موسیقی یا نقش بخشی‌ها در انتقال فرهنگ شفاهی – هرچند مضمون فرهنگی پررنگی دارند، اما معمولاً فاقد تحلیل دقیق ساختار صوتی و نظام‌های موسیقایی بوده‌اند. در چنین پژوهش‌هایی، موسیقی اغلب به عنوان همراهی آیین یا عنصر فرهنگی مکمل تلقی شده و جنبه‌های فنی و موسیقی‌شناختی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است (دورینگ، ۱۳۸۵؛ لوین، ۱۳۸۵). این نقیصه موجب می‌شود که پیوند میان ساختار و کارکرد – که محور اصلی این پژوهش است – در ادبیات موجود به‌خوبی تبیین نشده باشد. از نظر روشی نیز، بخش زیادی از پژوهش‌های پیشین از رویکردهای کیفی بدون تحلیل تطبیقی استفاده کرده‌اند و عمدتاً به توصیف داده‌ها بسنده کرده‌اند. در حالی که مطالعات مقایسه‌ای، همان‌گونه که پژوهش‌های بین‌المللی در اتنوموزیکولوژی نشان داده‌اند، می‌تواند ابزاری مؤثر برای شناسایی نظام‌های مشترک و متغیر در موسیقی نواحی مختلف باشد. ترکیب این الگو با تحلیل فرهنگی، همان‌گونه که مریام (۱۹۶۴) و نتل (۲۰۰۵) تأکید کرده‌اند، راه را برای فهم رابطه دوسویه‌ی موسیقی و بستر فرهنگی آن هموار می‌سازد. از همین رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا خلأ تطبیقی و تحلیلی در مطالعات خراسان را برطرف سازد و از ابزارهای تحلیلی نوین بهره‌گیرد تا به فهمی چندبعدی از پدیده‌ی دوتار دست یابد. همچنین، در زمینه تحلیل

تاریخی و ریشه‌شناسی تحولات موسیقی در خراسان، پژوهش میثمی (۱۴۰۲) با عنوان «تحولات موسیقی خراسان در قرن دهم هجری: مردمی/ هنری»، یک مطالعه تاریخی بسیار مهم و مرتبط است. او با استناد به رساله‌های موسیقی و متون تاریخی دوران صفوی، نشان می‌دهد که چگونه «کارگان‌های موسیقی هنری» که در دربار شاهزادگان و رجال خراسان رواج داشتند، به تدریج تحت تأثیر تحولات سیاسی و مذهبی، از بستر اصلی خود جدا شده و به حوزه «موسیقی مردمی» راه یافته‌اند (میثمی، ۱۴۰۲). این تحلیل تاریخی، یک کلید طلایی برای درک ریشه‌های تمایزات کارکردی امروزی است و نشان می‌دهد که آنچه امروز به عنوان موسیقی «مردمی» یا «نواحی» می‌شناسیم، خود روزگاری دارای پیچیدگی‌ها و کارکردهای متفاوتی بوده و مسیر افول یا استحاله را پیموده است. این فرآیند تاریخی، بدون تردید بر شکل‌گیری رپرتوار مقامی دوتار در مناطق مختلف خراسان تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر، در زمینه چارچوب‌های روش‌شناختی تطبیق، مقاله بسیار راهگشای پیراوی ونک (۱۳۹۵) با عنوان «معرفی معیار برای تحقیق تطبیقی مبتنی بر دیدگاه کری واک»، یک نقشه راه روش‌شناختی شفاف برای پژوهش تطبیقی ترسیم می‌کند. او با نقد پژوهش‌های تطبیقی رایج (که صرفاً به فهرست کردن شباهت‌ها می‌پردازند)، مدل «تطبیق به شیوه هم‌سنجی لنزی» کری واک (Walk, 1998) را به عنوان یک روش نظام‌مند برای «تفاوت‌سنجی» و ایجاد «اتصال منطقی» میان پدیده‌ها معرفی می‌کند (پیراوی ونک، ۱۳۹۵). این مدل، به ما می‌آموزد که تطبیق صحیح، مستلزم عبور از شباهت‌های سطحی و تمرکز بر تفاوت‌های بنیادین برای رسیدن به یک درک عمیق‌تر است. در زمینه تحلیل ساختاری موسیقی نیز، پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است. آزاده‌فر (۱۳۸۷) با معرفی مفهوم «تحریر به مثابه عنصر ساختاری»، به ما ابزاری تحلیلی می‌دهد تا بتوانیم نقش تزیینات و تحریرها را در تعریف هویت یک مقام، فراتر از یک عنصر حاشیه‌ای، تحلیل کنیم (آزاده‌فر، ۱۳۸۷). همچنین، روش‌شناسی طبقه‌بندی تحریرها که توسط کنعانی و آزاده‌فر (۱۳۹۷) ارائه شده، یک ابزار عملی برای کدگذاری و مقایسه نظام‌مند تحریرها در دو سنت مورد مطالعه است (کنعانی و آزاده‌فر، ۱۳۹۷). در کنار اینها، پیرنیاکان (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی مکتب‌های تارنوازی»، یک چارچوب مفهومی ارزشمند برای تمایزگذاری میان «مکتب»، «شیوه» و «سبک» در سنت‌های موسیقی ایرانی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای نظری ما برای قضاوت در مورد نسبت دو سنت دوتارنوازی شمال و جنوب باشد (پیرنیاکان، ۱۳۸۶). به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که پیشینه‌ی پژوهشی موجود، اگرچه در زمینه مستندسازی و ثبت میراث موسیقی خراسان پیشرفت قابل توجهی داشته، اما هنوز فاقد مطالعه‌ای جامع است که هم‌زمان ابعاد ساختاری، کارکردی، قوم‌نگارانه و تحلیلی را در دو منطقه شمال و جنوب بررسی کند. بنابراین، جایگاه پژوهش حاضر در پر کردن این خلأ نه تنها از منظر علمی بلکه از جهت حفظ و انتقال میراث فرهنگی نیز اهمیت دارد. این پژوهش بر آن است تا ضمن تداوم مسیر مطالعات کلاسیک موسیقی نواحی ایران، با نگاهی تحلیلی و تطبیقی، پیوندی میان داده‌های موسیقایی و زمینه‌های فرهنگی برقرار کند و تصویری منسجم از تداوم، تحول و کارکرد دوتار در بستر فرهنگ خراسان ارائه دهد. به این ترتیب،

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که ضرورت انجام پژوهشی جامع، تحلیلی و تطبیقی درباره دوتار خراسان امری ملموس و موجه است؛ مطالعه‌ای که بتواند با جمع‌آوری داده‌های میدانی، تحلیل‌های موسیقی‌شناختی و تفسیرهای فرهنگی، پلی میان مطالعات سنتی و رویکردهای معاصر ایجاد کند و به‌طور هم‌زمان به شناخت علمی و حفظ میراث ناملموس این ساز یاری رساند.

## ۶. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش با هدف تبیین مبانی مفهومی و تحلیلی مطالعه تطبیقی دوتار در مناطق شمال و جنوب خراسان تدوین شده است. از آنجا که موضوع این تحقیق بر دو محور اساسی «ساختار موسیقایی» و «کارکرد فرهنگی-اجتماعی» استوار است، چارچوب نظری نیز به‌گونه‌ای طراحی شده است که بتواند این دو بُعد را در پیوندی نظام‌مند و تحلیلی بررسی کند. بر همین اساس، این پژوهش از تلفیق سه رویکرد نظری: نخست، رویکرد انسان‌شناختی موسیقی با تکیه بر مدل سه‌گانه آلن مریام؛ دوم، رویکرد اتنوموزیکولوژی تطبیقی با تأکید بر تحلیل مقایسه‌ای نظام‌های موسیقایی؛ و سوم، مبانی سازشناسی و تحلیل ساختاری موسیقی نواحی بهره می‌گیرد.

### ۶-۱. موسیقی به مثابه پدیده‌ای فرهنگی: مدل نظری آلن مریام

یکی از بنیادی‌ترین نظریه‌ها در حوزه اتنوموزیکولوژی، مدل سه‌لایه‌ای آلن مریام است که در کتاب «انسان‌شناسی موسیقی» ارائه شده است. مریام موسیقی را پدیده‌ای چندبُعدی می‌داند که تنها در سطح صدا قابل فهم نیست، بلکه باید در بستر رفتار انسانی و نظام‌های معنایی فرهنگی تحلیل شود. وی سه سطح تحلیلی را برای مطالعه موسیقی معرفی می‌کند که شامل «صدا»، «رفتار» و «مفهوم» است. بر اساس این مدل، نخستین سطح، یعنی «صدای موسیقایی»، شامل تمامی عناصر صوتی همچون فواصل، ریتم، ملودی، مقام‌ها، شیوه کوک، رنگ صوتی و تکنیک‌های اجرایی است. در پژوهش حاضر، این سطح امکان بررسی دقیق ساختار موسیقایی دوتار در دو منطقه مورد مطالعه را فراهم می‌سازد.

سطح دوم، یعنی «رفتار موسیقایی»، به شیوه‌های اجرا، مناسبات میان نوازنده و مخاطب، شیوه‌های انتقال شفاهی، جایگاه بخشی‌ها و نحوه حضور موسیقی در آیین‌ها و مناسبات اجتماعی مربوط می‌شود. این سطح به پژوهش اجازه می‌دهد تا عملکرد دوتار را در بافت اجتماعی و آیینی هر منطقه تحلیل کند.

سطح سوم، یعنی «مفاهیم موسیقایی»، به باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی نسبت به موسیقی و ساز دوتار اشاره دارد. در این سطح، پرسش‌هایی مانند جایگاه قدسی یا روایی دوتار، نقش آن در هویت قومی و ارتباط آن با سنت‌های تاریخی بررسی می‌شود.

کاربست مدل مریام در این پژوهش موجب می‌شود که تحلیل ساختاری دوتار از زمینه فرهنگی آن جدا نشود و هر تفاوت صوتی یا تکنیکی در پیوند با بستر اجتماعی و معنایی خود تفسیر گردد. این رویکرد مانع از تقلیل موسیقی به مجموعه‌ای از داده‌های فنی صرف می‌شود و آن را به‌عنوان پدیده‌ای زنده و فرهنگی تحلیل می‌کند. چنانکه مورفی (۱۳۸۵) با استناد به رویکرد انسان‌شناسی هنر، استدلال می‌کند که هر شیء یا رویداد هنری را باید از سه منظر شمایل‌نگارانه، زیبایی‌شناسانه و کارکردی مورد بررسی قرار داد تا درک کاملی از جایگاه آن در فرهنگ حاصل شود (مورفی، ۱۳۸۵).

#### ۲-۶. رویکرد تطبیقی در اتنوموزیکولوژی معاصر

رویکرد تطبیقی یکی از روش‌های بنیادین در مطالعات موسیقی نواحی است که هدف آن شناسایی الگوهای مشترک و تفاوت‌های معنادار میان سنت‌های موسیقایی مختلف است. در اتنوموزیکولوژی معاصر، مقایسه صرفاً به معنای کنار هم قرار دادن داده‌ها نیست، بلکه به معنای تحلیل نظام‌مند روابط میان ساختار موسیقی و زمینه‌های فرهنگی آن است. در این پژوهش، مقایسه میان دوتارنوازی شمال و جنوب خراسان بر اساس چند شاخص انجام می‌شود. این شاخص‌ها شامل ساختار مقام‌ها، نظام کوک، تکنیک‌های اجرایی، ساخت فیزیکی ساز، نقش‌های اجتماعی نوازندگان و کارکردهای آیینی و مجلسی موسیقی است. هر یک از این شاخص‌ها به‌صورت مستقل بررسی شده و سپس در قالب یک تحلیل ترکیبی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها تبیین می‌شود. رویکرد تطبیقی به پژوهش امکان می‌دهد تا از سطح توصیف منطقه‌ای فراتر رود و به درکی کلان از تحولات تاریخی و فرهنگی دست یابد. این رویکرد همچنین کمک می‌کند تا مشخص شود که آیا تفاوت‌های مشاهده‌شده ناشی از عوامل جغرافیایی، قومی، زبانی یا تحولات اجتماعی هستند یا اینکه ریشه در سنت‌های مستقل و متمایز دارند. در این راستا، مباحث نظری مرتبط با «تغییر موسیقایی»<sup>۱</sup> که توسط پژوهشگرانی چون نتل (Nettl, 2005) مطرح شده، نشان می‌دهد که چگونه متغیرهای فراموسیقایی می‌توانند به شکل‌گیری ساختارهای موسیقایی و کارکردهای اجتماعی کاملاً متمایز از یک ساز واحد در دو بستر متفاوت منجر شوند. همچنین، چارچوب «انتقال فرهنگی» که در تحلیل گوهری‌نسب و فاطمی (۱۳۹۷) برای مطالعه سنت باغشی‌گری به کار رفته، می‌تواند در فهم پویایی‌های این سنت راهگشا باشد.

#### ۳-۶. مبانی سازشناسی و تحلیل ساختاری دوتار

از آنجا که دوتار یک ساز زهی-مضرابی با ویژگی‌های ساختاری خاص است، تحلیل آن بدون بهره‌گیری از اصول سازشناسی ناقص خواهد بود. سازشناسی به مطالعه ساخت فیزیکی ساز، مواد به‌کاررفته در آن، ابعاد کاسه و دسته، نوع سیم‌ها و تأثیر این عناصر بر

<sup>1</sup> Musical Change

تولید صوت می‌پردازد. در این پژوهش، ساختار فیزیکی دوتار در شمال و جنوب خراسان به‌صورت دقیق بررسی می‌شود تا مشخص شود که آیا تفاوت‌های ظاهری و فنی ساز می‌تواند به تفاوت‌های صوتی و سبکی منجر شود یا خیر. همچنین، رابطه میان ساخت ساز و شیوه‌های اجرایی تحلیل خواهد شد، زیرا تکنیک نوازندگی همواره در تعامل با ویژگی‌های فیزیکی ساز شکل می‌گیرد. علاوه بر این، تحلیل ساختاری شامل بررسی فواصل، الگوهای ملودیک، ریتم‌های غالب، تزئینات صوتی و شیوه‌های مضارب‌زنی است. این عناصر به‌عنوان شاخص‌های عینی برای مقایسه دو سنت مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این زمینه، مباحث مربوط به ساختار نظام دستگاهی، از جمله مفاهیم «مایه مادر»، «سلسله‌مراتب گوشه‌ها»، «اوج» و «فرو» که در آثاری چون فرحت (۱۳۸۶) و علیزاده و دیگران (۱۳۸۸) تبیین شده‌اند، چارچوبی برای تحلیل سازماندهی ملودیک در مقام‌های دوتار فراهم می‌کنند (فرحت، ۱۳۸۶؛ علیزاده، اسعدی و دیگران، ۱۳۸۸). همچنین، پژوهش اسعدی (۱۳۸۲) در زمینه «بنیادهای نظری موسیقی کلاسیک ایران: دستگاه به عنوان مجموعه‌ای چندمندی» می‌تواند الگویی برای فهم نظام مُدال در موسیقی دوتار ارائه دهد.

#### ۴-۶. مدل مفهومی نهایی پژوهش

بر اساس ترکیب سه رویکرد یادشده، مدل مفهومی این پژوهش بر این اصل استوار است که ساختار و کارکرد در یک رابطه دوسویه و تعاملی قرار دارند. به بیان دیگر، ویژگی‌های صوتی و فنی دوتار نه تنها نتیجه سنت‌های تاریخی هستند، بلکه بازتابی از نیازها، کارکردها و نظام‌های ارزشی جامعه نیز محسوب می‌شوند. در این مدل، تحلیل از سطح ساختار صوتی آغاز می‌شود، سپس به بررسی رفتارهای اجرایی و کارکردهای اجتماعی گسترش می‌یابد و در نهایت در سطح مفاهیم و معناهای فرهنگی تفسیر می‌شود. این روند تحلیلی سبب می‌شود که نتایج پژوهش از انسجام نظری برخوردار باشد و هر یافته در چارچوبی مشخص و قابل تبیین قرار گیرد. در این راستا، نظریه «تحریر به‌مثابه عنصر ساختاری» (آزاده‌فر، ۱۳۸۷) نیز به عنوان یک لنز تحلیلی برای بررسی دقیق‌تر تمایزات ساختاری به کار گرفته خواهد شد (آزاده‌فر، ۱۳۹۷). همچنین، مدل مفهومی «مکتب» و «شیوه» که توسط پیرنیاکان (۱۳۸۶) در تحلیل سنت تارناوای ایرانی ارائه شده، می‌تواند چارچوبی برای طبقه‌بندی کلیت یک سنت اجرایی فراهم کند و به این پرسش پاسخ دهد که آیا دو سنت دوتارناوای شمال و جنوب را می‌توان به عنوان دو «مکتب» مستقل موسیقایی در نظر گرفت یا خیر.

در نهایت، چارچوب نظری حاضر بستری فراهم می‌آورد که پژوهش بتواند با رویکردی علمی، منسجم و تطبیقی، به تحلیل جایگاه دوتار در دو منطقه شمال و جنوب خراسان بپردازد و ضمن آشکار ساختن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، به فهمی عمیق‌تر از رابطه میان موسیقی و فرهنگ در این گستره جغرافیایی دست یابد.

## ۷. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش با هدف تبیین گام‌به‌گام مسیر دستیابی به اهداف تحقیق، نوع داده‌ها، شیوه گردآوری و نحوه تحلیل آن‌ها تدوین می‌شود. با توجه به ماهیت موضوع، که بر مطالعه تطبیقی دوتار در دو منطقه شمال و جنوب خراسان با تأکید بر ابعاد ساختاری و کارکردی استوار است، لازم است رویکردی تلفیقی و انعطاف‌پذیر به کار گرفته شود تا هم ویژگی‌های فنی-موسیقایی ساز و هم ابعاد فرهنگی-اجتماعی آن به‌طور همزمان مورد بررسی قرار گیرند.

### ۷-۱. نوع پژوهش و رویکرد کلی

این پژوهش از نظر ماهیت، در زمره تحقیقات کیفی - توصیفی - تحلیلی قرار می‌گیرد که بر پایه داده‌های میدانی و اسنادی، به تبیین و مقایسه ویژگی‌های ساختاری و کارکردی دوتار در دو منطقه مورد مطالعه می‌پردازد. از نظر هدف، پژوهش حاضر کاربردی-توسعه‌ای است؛ زیرا علاوه بر توصیف و تبیین وضعیت موجود، می‌تواند در حفظ، مستندسازی و تقویت هویت موسیقایی نواحی خراسان مورد استفاده پژوهشگران، هنرمندان و نهادهای فرهنگی قرار گیرد. رویکرد کلی تحقیق اتنوموزیکولوژیک و تطبیقی است؛ بدین معنا که موسیقی نه به‌عنوان مجموعه‌ای صرفاً صوتی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی بررسی می‌شود و مقایسه میان شمال و جنوب خراسان بر پایه مجموعه‌ای از شاخص‌های روشن انجام می‌گیرد. در این چارچوب، داده‌های به‌دست‌آمده از میدان، با تکیه بر چارچوب نظری (به‌خصوص مدل مریام و مبانی سازشناسی) تحلیل و تفسیر می‌شوند. در حوزه مطالعات نظری موسیقی، منابعی چون مبانی نظری موسیقی ایرانی و تاریخ موسیقی، بنیان تحلیل ساختاری را شکل می‌دهند (خالقی، ۱۳۸۵). همچنین، تحولات سازشناسی و تأثیر آن بر شیوه اجرا در سنت موسیقی دستگاهی، الگوی مناسبی برای تحلیل تغییرات فنی دوتار ارائه می‌دهد (جزایری، ۱۳۸۵). در زمینه مستندسازی و تحلیل موسیقی اقوام نیز، پژوهش‌های انجام‌شده درباره موسیقی ترکمن و سایر نواحی، چارچوب روش‌شناختی مناسبی برای طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های میدانی در اختیار می‌گذارند (مصطفایی، ۱۳۷۸؛ زندباف، ۱۳۸۸).

### ۷-۲. قلمرو پژوهش (مکانی، زمانی و موضوعی)

#### قلمرو مکانی:

قلمرو مکانی این پژوهش شامل مناطق منتخب در شمال خراسان (نظیر بجنورد و پیرامون آن، مناطق ترکمن‌نشین و کردنشین) و جنوب خراسان (نظیر بیرجند و برخی مناطق روستایی و عشایری وابسته) است که در آن‌ها سنت دوتارنوازی به‌صورت زنده و فعال جریان دارد. انتخاب این مناطق با مشورت کارشناسان موسیقی نواحی و با توجه به حضور استادان شاخص دوتار صورت می‌گیرد.

## قلمرو زمانی:

قلمرو زمانی پژوهش، دوره اجرای تحقیق (به طور تقریبی از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۵) را دربرمی گیرد. در عین حال، هنگام تحلیل پیشینه و سیر تحول دوتار، به داده‌های تاریخی و گزارش‌های مکتوب و شفاهی مربوط به سده اخیر نیز استناد خواهد شد تا تصویر دقیق‌تری از روند تغییرات ساختاری و کارکردی ساز به دست آید.

## قلمرو موضوعی:

از نظر موضوعی، پژوهش بر دو محور اصلی متمرکز است:

۱. بعد ساختاری: شامل ساخت فیزیکی ساز، کوک، فواصل، مقام‌ها، تکنیک‌های اجرایی، الگوهای ملودیک و ریتمیک.

۲. بعد کارکردی: شامل نقش‌های آیینی، روایی، هویتی، تفننی و ارتباطی دوتار در بافت‌های اجتماعی گوناگون.

هر دو محور در چارچوبی تطبیقی میان شمال و جنوب خراسان بررسی می‌شوند.

## ۳-۷. جامعه پژوهش و روش نمونه‌گیری

### جامعه پژوهش:

جامعه اصلی این تحقیق را تمامی افراد و منابع مرتبط با سنت دوتار در شمال و جنوب خراسان تشکیل می‌دهند که شامل موارد زیر است:

- نوازندگان و استادان برجسته دوتار (بخشی‌ها و دیگر حاملان سنت شفاهی)؛
- پژوهشگران، مدرسین و صاحب‌نظران موسیقی نواحی خراسان؛
- اجراها، ضبط‌ها و آرشیوهای صوتی-تصویری موجود از دوتارنوازی در دو منطقه؛
- منابع مکتوب شامل کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات و گزارش‌های پژوهشی مرتبط.

### روش نمونه‌گیری:

با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، از نمونه‌گیری هدفمند<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. در این روش، افرادی انتخاب می‌شوند که:

---

<sup>2</sup> Purposeful Sampling

- واجد تجربه طولانی در نوازندگی دوتار هستند؛
- از نظر جامعه محلی، مرجع و صاحب اعتبار به‌شمار می‌آیند؛
- آگاهی مناسبی از سنت‌ها، مقام‌ها و کارکردهای موسیقی منطقه دارند.

تعداد مشارکت‌کنندگان انسانی تا رسیدن به نقطه اشباع نظری تعیین می‌شود؛ اما به‌طور تقریبی، برای هر منطقه بین ۱۰ تا ۱۵ نوازنده و یک تا چند پژوهشگر یا کارشناس موسیقی نواحی در نظر گرفته خواهد شد. در مورد نمونه‌های صوتی-تصویری نیز مجموعه‌ای از اجراهای منتخب (آرشیوی و میدانی) به‌گونه‌ای انتخاب می‌شود که تنوع مقام‌ها، موقعیت‌های اجرایی و سبک‌های فردی را پوشش دهد. در این زمینه، تجربیات مستندنگاری الگوهای سازسازی در ایران می‌تواند الگوی روش‌شناختی مناسبی برای طبقه‌بندی داده‌های میدانی ارائه دهد (قائم، ۱۳۹۵). همچنین، الگوی تحلیل تطبیقی میان معماری و موسیقی ایرانی، نمونه‌ای از نحوه برقراری پیوند میان دو نظام ساختاری متفاوت است که می‌تواند در طراحی ماتریس مقایسه‌ای پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گیرد (گودرزی و شریف، ۱۳۹۷).

#### ۷-۴. روش‌ها و ابزارهای گردآوری داده‌ها

برای دستیابی به داده‌های معتبر و چندبعدی، از ترکیبی از روش‌های میدانی و کتابخانه‌ای استفاده می‌شود:

#### ۷-۴-۱. مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته

با استادان و نوازندگان دوتار در هر دو منطقه، مصاحبه‌هایی نیمه‌ساختاریافته انجام می‌شود. پرسش‌ها در محورهایی مانند موارد زیر طراحی می‌شوند:

- سیر یادگیری و انتقال سنت دوتارنوازی؛
- درک نوازندگان از مقام‌ها، کوک‌ها و تکنیک‌های اجرایی؛
- نقش دوتار در آیین‌ها، مجالس و زندگی روزمره؛
- برداشت آنان از تفاوت‌ها و شباهت‌های میان شیوه‌های نواختن در مناطق مختلف.

مصاحبه‌ها (با کسب رضایت آگاهانه) صوتی ضبط و سپس به‌صورت مکتوب پیاده‌سازی و برای تحلیل کیفی آماده می‌شوند.

#### ۷-۴-۲. مشاهده میدانی و مشارکتی

پژوهشگر در حد امکان در مجالس، آیین‌ها، محافل موسیقایی و تمرین‌های جمعی یا فردی نوازندگان حضور یافته و با رویکرد مشاهده مشارکتی به ثبت مشاهدات خود می‌پردازد. در این مرحله، نوع تعامل نوازنده با مخاطبان، موقعیت اجتماعی اجرا، رفتارهای غیرکلامی، واکنش‌های جمعی و فضای فرهنگی اجرا ثبت و در قالب یادداشت میدانی<sup>۳</sup> مستند می‌شود.

#### ۷-۴-۳. ضبط و گردآوری نمونه‌های صوتی-تصویری

اجراهای دوتار در هر دو منطقه (اعم از اجراهای زنده و آرشیوی قابل دسترس) با استفاده از دستگاه ضبط صدا و در صورت امکان دوربین تصویربرداری ثبت خواهد شد. این نمونه‌ها برای آوانگاری، تحلیل ساختاری و مقایسه تطبیقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. تلاش می‌شود که نمونه‌ها، طیفی از مقام‌ها و قطعات رایج و شاخص را پوشش دهند.

#### ۷-۴-۴. مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای

در کنار داده‌های میدانی، منابع مکتوب و آرشیوی مرتبط شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها، مجموعه‌های صوتی منتشرشده، اسناد تاریخی و گزارش‌های پژوهشگران پیشین بررسی می‌شود. این بخش به تکمیل تصویر میدانی، قرار دادن یافته‌ها در زمینه تاریخی-نظری و نیز پرهیز از موازی‌کاری با پژوهش‌های پیشین کمک می‌کند. در این راستا، مطالعه منابع نظری در حوزه گردشگری فرهنگی نیز می‌تواند به درک بهتر کارکردهای اجتماعی و اقتصادی موسیقی در جوامع محلی یاری رساند (رنجبران و زاهدی، ۱۳۹۳؛ Richards, 2002).

#### ۷-۵. روش‌های تحلیل داده‌ها

داده‌های گردآوری‌شده، متناسب با ماهیت آن‌ها، در دو سطح تحلیل کیفی محتوا و تحلیل ساختاری موسیقی بررسی می‌شوند و در نهایت در قالب یک تحلیل تطبیقی ادغام می‌گردند.

#### ۷-۵-۱. تحلیل کیفی (مصاحبه‌ها و مشاهدات)

---

<sup>3</sup> Field Notes

متون پیاده‌شده مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی، با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در این فرآیند، مضامین اصلی مرتبط با:

- کارکردهای آیینی و اجتماعی دوتار؛
- نقش هویتی و روایی موسیقی؛
- شیوه‌های انتقال و آموزش؛
- برداشت‌های نوازندگان از تفاوت‌های شمال و جنوب خراسان

استخراج و در قالب «مقوله‌ها» و «خرده‌مقوله‌های» تحلیلی سامان داده می‌شوند. استفاده از نرم‌افزارهایی مانند MAXQDA یا NVivo می‌تواند در سازمان‌دهی و مدیریت بهتر داده‌های کیفی کمک‌کننده باشد.

#### ۷-۵-۲. تحلیل ساختاری و موسیقایی

برای تحلیل ساختاری اجراهای دوتار، مراحل زیر طی می‌شود:

- آوانگاری بخش‌های منتخب اجراها با استفاده از نت‌نویسی؛
- استخراج و مقایسه مقام‌ها، فواصل، الگوهای ملودیک و ریتمیک، جمله‌بندی‌ها و تکنیک‌های مضراب‌زنی؛
- بررسی الگوهای تکرار، تنوع، بداهه‌پردازی و ساختار کلی قطعات؛
- تحلیل ویژگی‌های صوتی (همچون رنگ صوت، گستره صوتی و نحوه تولید صدا) به کمک نرم‌افزارهای تحلیل صوت در صورت لزوم.

این تحلیل‌ها در هر منطقه به‌طور مستقل انجام و سپس نتایج در قالب جداول و نمودارهای مقایسه‌ای (برای نمایش شباهت‌ها و تفاوت‌ها) ارائه می‌شود. در این زمینه، تجربیات آوانگاری و تحلیل موسیقی ترکمن می‌تواند الگوی روش‌شناختی مناسبی برای تحلیل ساختاری ریپرتوار دوتار فراهم آورد.

#### ۷-۵-۳. تحلیل تطبیقی نهایی

در مرحله نهایی، یافته‌های کیفی (کارکردی-فرهنگی) و ساختاری (فنی-موسیقایی) در کنار هم قرار گرفته و با تکیه بر چارچوب نظری پژوهش (به‌ویژه مدل سه‌گانه مریام و مبانی سازشناسی) تفسیر می‌شوند. به این ترتیب:

- مشخص می‌شود که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در ساختار دوتارناوی شمال و جنوب خراسان وجود دارد؛
- چگونه این تفاوت‌ها با کارکردهای اجتماعی-فرهنگی ساز مرتبط هستند؛
- و در نهایت، چه الگوی کلی از رابطه بین ساختار و کارکرد دوتار در این دو منطقه می‌توان ترسیم نمود.

#### ۶-۷. روایی و پایایی (اعتبار و اعتمادپذیری داده‌ها)

برای اطمینان از روایی (اعتبار) و پایایی (اعتمادپذیری) یافته‌ها، از راهکارهای زیر استفاده می‌شود:

- مثلث‌سازی<sup>۴</sup>: استفاده همزمان از چند منبع داده (مصاحبه، مشاهده، ضبط اجراها، منابع مکتوب) و چند روش تحلیل برای تقویت اعتبار نتایج؛
- بازبینی مشارکت‌کنندگان<sup>۵</sup>: ارائه بخش‌هایی از برداشت‌ها و تحلیل‌های اولیه به برخی از استادان و نوازندگان مشارکت‌کننده و گرفتن نظر و اصلاحات احتمالی آن‌ها؛
- توصیف غنی<sup>۶</sup>: ارائه شرح دقیق زمینه‌ها، موقعیت‌ها و بافت‌های فرهنگی برای تسهیل قضاوت خوانندگان درباره قابلیت انتقال نتایج به موقعیت‌های مشابه؛
- مستندسازی کامل مراحل پژوهش و ثبت تصمیم‌های اصلی روش‌شناختی برای افزایش شفافیت و امکان پیگیری مسیر تحقیق توسط پژوهشگران دیگر. در این راستا، توجه به معیارهای اعتبارسنجی در پژوهش‌های کیفی، از جمله قابلیت انتقال و تأییدپذیری، ضروری است (Blacking, 1977).

#### ۷-۷. ملاحظات اخلاقی پژوهش

- با توجه به آنکه بخش قابل توجهی از داده‌های این پژوهش از تعامل مستقیم با افراد (نوازندگان، استادان و مطلعان) به‌دست می‌آید، رعایت اصول اخلاق پژوهش ضروری است. مهم‌ترین ملاحظات اخلاقی پژوهش عبارت‌اند از:
- کسب رضایت آگاهانه: پیش از انجام هرگونه مصاحبه یا ضبط اجرا، هدف پژوهش، نحوه استفاده از داده‌ها و حقوق مشارکت‌کنندگان به‌روشنی برای آنان توضیح داده می‌شود و رضایت آگاهانه آن‌ها اخذ می‌گردد؛

<sup>4</sup> Triangulation

<sup>5</sup> Member Check

<sup>6</sup> Thick Description

- حفظ محرمانگی و حریم شخصی: در صورت تمایل مشارکت کنندگان، نام آن‌ها در گزارش نهایی به صورت مستعار ذکر شده یا از ذکر نام خودداری می‌شود و فایل‌های صوتی-تصویری در محیطی امن نگهداری می‌گردد؛
- احترام به مالکیت فرهنگی و معنوی: هرگونه استفاده از اجراها، روایت‌ها و دانش بومی با رعایت احترام به سنت‌ها و ذکر منبع (فردی و محلی) انجام می‌شود و از هر نوع بهره‌برداری نادرست یا تحریف‌کننده پرهیز خواهد شد؛
- تلاش برای بازخورد دادن نتایج پژوهش به جامعه میزبان، از طریق ارائه خلاصه‌ای از یافته‌ها به برخی مشارکت‌کنندگان یا نهادهای محلی، به منظور قدردانی از همکاری آن‌ها و کمک به آگاهی بیشتر نسبت به ارزش‌های موسیقایی منطقه
- تلاش برای بازخورد دادن نتایج پژوهش به جامعه میزبان، از طریق ارائه خلاصه‌ای از یافته‌ها به برخی مشارکت‌کنندگان یا نهادهای محلی، به منظور قدردانی از همکاری آن‌ها و کمک به آگاهی بیشتر نسبت به ارزش‌های موسیقایی منطقه؛
- پرهیز از هرگونه قضاوت ارزشی منفی درباره سنت‌ها، آیین‌ها، گویش‌ها و شیوه‌های زندگی محلی و تمرکز بر توصیف و تحلیل علمی و محترمانه؛
- رعایت اصول امانت‌داری علمی در ارجاع‌دهی به آثار، ضبط‌ها و پژوهش‌های پیشین و پرهیز از هر نوع سرقت علمی یا استفاده بدون ذکر منبع؛
- هماهنگی با نهادها و مراکز فرهنگی یا پژوهشی محلی (در صورت لزوم) برای انجام بخشی از مطالعات میدانی، به منظور جلوگیری از سوءبرداشت‌ها و تسهیل ارتباط با جامعه مورد مطالعه.
- رعایت این ملاحظات اخلاقی، علاوه بر آن‌که شرط لازم برای انجام پژوهشی مسئولانه و انسان‌محور است، به افزایش اعتماد مشارکت‌کنندگان و اصالت داده‌های گردآوری‌شده نیز کمک می‌کند و در نهایت، کیفیت و اعتبار علمی نتایج تحقیق را ارتقا می‌بخشد.

## ۸-۷. محدودیت‌های پژوهش

با وجود تلاش برای طراحی دقیق روش‌شناسی و بهره‌گیری از رویکردی چندبعدی، این پژوهش همچون هر تحقیق میدانی دیگری با برخی محدودیت‌ها مواجه است که لازم است به‌طور شفاف بیان شوند:

### ۱. محدودیت‌های مکانی و دسترسی:

گسترده‌گی جغرافیایی خراسان و پراکندگی سکونتگاه‌های استادان و دوتارنوازان برجسته، امکان حضور میدانی در تمامی نقاط را دشوار می‌سازد. بنابراین، ناگزیر بخشی از ظرفیت‌های موجود در مناطق فرعی‌تر یا دورافتاده ممکن است به‌صورت کامل در این پژوهش بازتاب نیابد.

## ۲. محدودیت زمانی:

انجام مصاحبه‌های عمیق، حضور در آیین‌ها و گردآوری نمونه‌های صوتی-تصویری نیازمند زمان قابل توجهی است. محدودیت زمانی در اجرای تحقیق می‌تواند بر تعداد نمونه‌ها، تنوع موقعیت‌های مشاهده‌شده و عمق برخی مصاحبه‌ها تأثیر بگذارد.

## ۳. شرایط و تغییرات اجتماعی-فرهنگی:

دگرگونی‌های اجتماعی، مهاجرت، شهرنشینی و کاهش برخی آیین‌های سنتی ممکن است دسترسی به موقعیت‌های اصیل اجرای دوتار را محدود کند. در مواردی، آنچه ثبت می‌شود بازتاب شرایط کنونی است و نه لزوماً بازنمایی کامل وضعیت گذشته.

## ۴. وابستگی به خوداظهاری مشارکت‌کنندگان:

بخش قابل توجهی از داده‌های کیفی بر مبنای روایت‌ها و خاطرات نوازندگان و مطلعان استوار است که می‌تواند تحت تأثیر حافظه، نگرش‌های شخصی یا گرایش‌های هویتی آنان قرار گیرد. هرچند تلاش می‌شود از طریق مثلث‌سازی داده‌ها، این محدودیت تا حدی کنترل شود، اما به‌طور کامل قابل حذف نیست.

## ۵. پیچیدگی تحلیل موسیقایی:

آوانگاری و تحلیل دقیق ساختارهای ملودیک، ریتمیک و تکنیکی در موسیقی بداهه‌محور و شفاهی مانند دوتارنوازی خراسان، کاری زمان‌بر و پیچیده است و همواره احتمال باقی ماندن ظرایفی وجود دارد که در نت‌نویسی یا توصیف تحلیلی به‌صورت کامل منتقل نشود. چنانکه در مطالعات اتنوموزیکولوژی معاصر نیز به این محدودیت ذاتی آوانگاری موسیقی‌های شفاهی اشاره شده است. اذعان به این محدودیت‌ها به معنای تضعیف پژوهش نیست، بلکه نشان‌دهنده رویکرد واقع‌بینانه و شفاف در ارائه نتایج است. در عین حال، آگاهی از این موارد می‌تواند به پژوهشگران بعدی یاری رساند تا در صورت امکان، با گسترش دامنه زمانی و مکانی، یا به‌کارگیری روش‌های مکمل، برخی از این کاستی‌ها را جبران کنند.

## ۸. زمان‌بندی اجرای پژوهش

با توجه به گستره موضوع، ماهیت میدانی-کیفی پژوهش و مراحل مختلف گردآوری و تحلیل داده‌ها، اجرای این تحقیق در بازه‌ای حدود ۱۲ ماه (یک سال) پیش‌بینی می‌شود. این زمان‌بندی، انعطاف‌پذیر است و در صورت بروز شرایط غیرمنتظره (مانند محدودیت‌های اجرایی، اقلیمی یا دسترسی به مشارکت‌کنندگان) می‌تواند با هماهنگی استاد راهنما تعدیل شود. در جدول زیر، برنامه کلی زمان‌بندی اجرای پژوهش به صورت مرحله‌ای ارائه شده است:

### ۸-۱. جدول زمان‌بندی مراحل پژوهش

| ردیف | مرحله / فعالیت اصلی پژوهش                                          | شرح مختصر فعالیت                                                                                                               | بازه زمانی پیشنهادی |
|------|--------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------|
| ۱    | نهایی‌سازی پروپوزال و اخذ تصویب                                    | تکمیل نسخه نهایی پروپوزال، دفاع از آن در گروه آموزشی و انجام اصلاحات احتمالی                                                   | ماه ۱               |
| ۲    | مرور عمیق پیشینه پژوهش و منابع نظری تکمیلی                         | مطالعه هدفمند منابع کتابخانه‌ای، پایان‌نامه‌ها، مقالات و ضبط‌های موجود درباره دوتار خراسان، سازشناسی و مطالعات تطبیقی          | ماه‌های ۱-۲         |
| ۳    | طراحی ابزارهای گردآوری داده‌ها                                     | تدوین راهنمای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، فرم‌های مشاهده، فهرست نمونه‌های صوتی-تصویری مورد نیاز و هماهنگی اولیه با مشارکت‌کنندگان | ماه ۲               |
| ۴    | هماهنگی‌های میدانی و شناسایی مشارکت‌کنندگان                        | ارتباط با دوتارنوازان، استادان، مطلعان محلی و نهادهای فرهنگی در شمال و جنوب خراسان، تنظیم قرارهای اولیه                        | ماه‌های ۲-۳         |
| ۵    | اجرای فاز نخست کار میدانی (منطقه اول - مثلاً شمال خراسان)          | انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهده مشارکتی در مجالس و محافل، ضبط نمونه‌های صوتی-تصویری                                  | ماه‌های ۳-۵         |
| ۶    | اجرای فاز دوم کار میدانی (منطقه دوم - مثلاً جنوب خراسان)           | ادامه و تکمیل مصاحبه‌ها، مشاهدات و ضبط‌ها در منطقه دوم، ثبت یادداشت‌های میدانی                                                 | ماه‌های ۵-۷         |
| ۷    | پیاده‌سازی، سازمان‌دهی و کدگذاری اولیه داده‌های کیفی               | پیاده‌سازی فایل‌های صوتی مصاحبه‌ها، دسته‌بندی اولیه مضامین، سامان‌دهی یادداشت‌ها و اسناد                                       | ماه‌های ۶-۸         |
| ۸    | آوانگاری و تحلیل ساختاری نمونه‌های منتخب دوتار                     | انتخاب نمونه‌های شاخص از هر منطقه، آوانگاری ملودی‌ها، بررسی ساختار ملودیک، ریتمیک، مدال و تکنیکی                               | ماه‌های ۷-۹         |
| ۹    | تحلیل کیفی و تطبیقی داده‌ها                                        | تلفیق یافته‌های میدانی با تحلیل‌های سازشناختی و کارکردی، استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و کارکردی بین دو منطقه           | ماه‌های ۸-۱۰        |
| ۱۰   | نگارش فصول پایان‌نامه (مبانی نظری، توصیف میدانی، تحلیل‌ها و نتایج) | تدوین فصل‌های مختلف پایان‌نامه بر اساس ساختار مصوب، بازنویسی و یکدست‌سازی متن                                                  | ماه‌های ۹-۱۱        |
| ۱۱   | بازبینی نهایی، اعمال نظرات استاد راهنما و مشاور                    | دریافت بازخوردها، ویرایش علمی و شکلی، تکمیل پیوست‌ها و تنظیم فهرست منابع                                                       | ماه‌های ۱۰-۱۱       |
| ۱۲   | آماده‌سازی نسخه نهایی برای دفاع                                    | صفحه‌آرایی، کنترل نهایی، تحویل نسخه‌های موردنیاز به گروه آموزشی و آمادگی برای جلسه دفاع                                        | ماه ۱۲              |

## ۸-۲. توضیحات تکمیلی درباره زمان‌بندی

۱. انعطاف‌پذیری در مراحل میدانی:

با توجه به احتمال بروز شرایط خاص (آب‌وهوایی، آیینی، محدودیت حضور در برخی مناطق و نیز تعهدات شخصی مشارکت‌کنندگان)، زمان‌بندی مراحل ۵ و ۶ (کار میدانی) می‌تواند با اندکی جابه‌جایی انجام شود، اما تلاش می‌شود کل بازه میدانی از ماه سوم تا ماه هفتم تکمیل گردد.

## ۲. هم‌پوشانی برخی مراحل:

برخی فعالیت‌ها مانند مرور منابع نظری و تکمیل ادبیات، می‌تواند به‌صورت موازی با کار میدانی و حتی در حین تحلیل داده‌ها ادامه یابد. در جدول، برای سهولت، هر مرحله به‌صورت مجزا ذکر شده است، اما در عمل، هم‌پوشانی زمانی میان برخی فعالیت‌ها رخ خواهد داد.

## ۳. زمان کافی برای تحلیل و نگارش:

با توجه به ماهیت تطبیقی و سازشناسانه پژوهش، بخش مهمی از دقت و عمق نتایج وابسته به کیفیت تحلیل و نگارش است؛ از این‌رو، حدود ۴ ماه پایانی عمدتاً به تحلیل، نگارش و بازبینی اختصاص داده شده تا از شتاب‌زدگی در مراحل نهایی جلوگیری شود.

## ۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان «مطالعه تطبیقی دوتار مناطق شمال و جنوب خراسان با تأکید بر بعد ساختاری و کارکردی» در پی آن است که یکی از مهم‌ترین سازهای بومی ایران را در دو بستر فرهنگی-جغرافیایی متمایز، به‌صورت نظام‌مند و علمی بررسی کند. از یک سو، دوتار خراسان حامل لایه‌های عمیقی از هویت موسیقایی، آیینی و روایی این خطه است و از سوی دیگر، تحولات اجتماعی-فرهنگی اخیر، شکل‌های سنتی اجرا و کارکردهای پیشین آن را دستخوش تغییر کرده است. این وضعیت، ضرورت مطالعه‌ای تطبیقی را برجسته می‌کند که بتواند ضمن ثبت و تحلیل وضعیت موجود، به درک بهتر تفاوت‌ها و اشتراکات این سنت در شمال و جنوب خراسان یاری رساند. در این پروپوزال، با تکیه بر چارچوب نظری مبتنی بر مدل‌های نگرشی و کارکردی (از جمله مدل مریام)، رویکرد تطبیقی در اتنوموزیکولوژی و مباحث سازشناسی، تلاش شده است تا پرسش‌ها و اهداف پژوهش به‌گونه‌ای سامان یابند که

هم ابعاد ساختاری (ملودی، ریتم، مد، تکنیک نوازندگی، ساخت ساز) و هم ابعاد کارکردی (نقش‌های آیینی، اجتماعی، روایی و هویتی دوتار) را پوشش دهند (صفوت، ۱۳۷۰). روش‌شناسی کیفی-توصیفی-تحلیلی و اتنوموزیکولوژیک، همراه با ترکیبی از مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، ضبط میدانی و تحلیل موسیقایی، امکان دسترسی عمیق‌تر به داده‌های تجربی و زیسته را فراهم می‌سازد. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش علاوه بر روشن ساختن شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و کارکردی دوتار در شمال و جنوب خراسان، به فهم بهتر جایگاه این ساز در فرایندهای هویت‌سازی محلی و منطقه‌ای کمک کند، تصویری مستندتر از وضعیت کنونی سنت دوتارنوازی ارائه دهد و به‌عنوان منبعی برای پژوهش‌های بعدی در حوزه موسیقی نواحی ایران، سازشناسی، مطالعات آیینی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب، پژوهش حاضر می‌تواند گامی کوچک اما مؤثر در مسیر حفظ، مستندسازی و تحلیل علمی یکی از میراث‌های مهم موسیقایی ایران باشد. چنانکه تجربه‌های مشابه در آسیای مرکزی نشان داده، بازقلمروسازی فرهنگ در دولت‌های جدید می‌تواند به احیا و بازتعریف سنت‌های موسیقایی بومی بینجامد و این امر، اهمیت مستندسازی دقیق این سنت‌ها را دوچندان می‌کند (حسینی و احمدی، ۱۴۰۲).

## ۱۰. تعاریف مفهومی و عملیاتی

در این بخش، برخی از مفاهیم کلیدی پژوهش به‌صورت مفهومی (آن‌گونه که در ادبیات علمی به کار می‌روند) و عملیاتی (آن‌گونه که در این تحقیق اندازه‌گیری، مشاهده یا تحلیل می‌شوند) تعریف می‌گردند تا از هرگونه ابهام مفهومی و تفسیری جلوگیری شود.

### ۱۰-۱. دوتار خراسان

#### تعریف مفهومی:

دوتار، سازی زهی-مضربی با دسته بلند و کاسه نسبتاً کوچک است که در گستره خراسان و برخی مناطق مجاور، به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سنت موسیقی نواحی شناخته می‌شود. این ساز حامل ملودی‌ها، روایت‌ها، منظومه‌ها و نغمه‌های مرتبط با آیین‌ها، مناسبت‌ها و زندگی روزمره مردم است و اغلب با آواز همراه است. در ادبیات سازشناسی معاصر ایران، این ساز به‌عنوان یکی از غنی‌ترین حاملان موسیقی مقامی شرق ایران معرفی شده است (مسعودیه، ۱۳۷۹؛ آزاده‌فر، ۱۳۹۷).

#### تعریف عملیاتی در این پژوهش:

در این تحقیق، «دوتار خراسان» به نمونه‌ها و شیوه‌های نوازندگی و سازسازی دوتار در دو حوزه شمال و جنوب خراسان اطلاق می‌شود که از طریق:

- اجرای نوازندگان محلی (نمونه‌های ضبط‌شده میدانی)،
- سازهای مورد استفاده و ویژگی‌های ساختاری آن‌ها،
- رپرتوار رایج در هر منطقه،

قابل مشاهده و تحلیل است.

## ۲-۱۰. شمال خراسان و جنوب خراسان (به‌عنوان حوزه‌های مورد مطالعه)

### تعریف مفهومی:

در ادبیات جغرافیایی و فرهنگی معاصر، شمال و جنوب خراسان به دو پهنه با ویژگی‌های قومی، زبانی و فرهنگی متفاوت اشاره دارند که هر یک دارای سنت‌های موسیقایی متمایز، از جمله در حوزه دوتارنوازی هستند.

### تعریف عملیاتی در این پژوهش:

در این تحقیق، منظور از:

- «شمال خراسان» محدوده‌ای است که بر اساس تقسیمات رسمی (استان/شهرستان‌های مشخص) و حضور دوتارنوازان شاخص، به‌عنوان یکی از دو قلمرو میدانی انتخاب شده است.
- «جنوب خراسان» نیز به‌طور مشابه بر اساس تقسیمات رسمی و حضور سنت دوتارنوازی مشخص می‌شود.

مرزبندی دقیق این دو حوزه بر اساس محل زندگی و فعالیت دوتارنوازان مورد مطالعه و تقسیمات اداری موجود، در بخش روش‌شناسی و معرفی میدان تحقیق تشریح شده است.

## ۳-۱۰. ساختار موسیقایی (بعد ساختاری)

### تعریف مفهومی:

«ساختار موسیقایی» به جنبه‌های درونی و صوری موسیقی مانند ملودی، ریتم، مد/گرایش مدال، فرم، الگوهای فواصل، تکنیک‌های اجرایی و الگوهای تکراری اطلاق می‌شود که زبان موسیقایی یک سنت را شکل می‌دهد. در موسیقی‌شناسی تحلیلی، ساختار موسیقایی قابل تفکیک به عناصری چون سیستم مدال، سازمان ریتمیک، و تکنیک‌های اجرایی است (مسعودیه، ۱۳۶۵).

## تعریف عملیاتی در این پژوهش:

در این تحقیق، «ساختار موسیقایی دوتار» از طریق:

- آوانگاری نمونه‌های منتخب اجرا،
- تحلیل ملودی‌ها از نظر گستره، فواصل، الگوهای تکراری، تحریرها و تکنیک‌های اجرایی،
- بررسی الگوهای ریتمیک، وزن، سرعت و نحوه تأکیدات،
- شناسایی گرایش‌های مدال و درجات مهم،

مورد مطالعه و مقایسه میان شمال و جنوب خراسان قرار می‌گیرد.

## ۴-۱۰. کارکرد موسیقایی (بعد کارکردی)

### تعریف مفهومی:

«کارکرد موسیقایی» به نقش‌ها و کاربردهای اجتماعی، آیینی، هویتی و ارتباطی موسیقی در یک فرهنگ اشاره دارد؛ یعنی این‌که موسیقی در چه موقعیت‌هایی اجرا می‌شود، چه نیازهایی را پاسخ می‌دهد و چه معانی‌ای برای کنشگران دارد (طباطبایی و میرعلینقی، ۱۴۰۱).

## تعریف عملیاتی در این پژوهش:

در این تحقیق، «کارکرد دوتار» از طریق:

- شناسایی موقعیت‌های اجرا (مجالس شادی، آیین‌های سوگواری، مراسم مذهبی، محافل خانگی، روایت‌گری منظومه‌ها و ...)
- بررسی نقش نوازنده و نسبت او با مخاطبان،
- تحلیل محتوای روایی و موضوعی منظومه‌ها و نغمه‌ها،
- پرسش از مشارکت‌کنندگان درباره معانی، احساسات و ارزش‌های منتسب به دوتار،

بررسی و در نهایت در دو حوزه شمال و جنوب خراسان با یکدیگر مقایسه می‌شود.

## ۵-۱۰. رویکرد تطبیقی (مطالعه تطبیقی)

### تعریف مفهومی:

در علوم انسانی و هنری، «مطالعه تطبیقی» رویکردی است که به مقایسه منظم و نظام‌مند دو یا چند پدیده هم‌سنخ (مانند سنت‌های موسیقایی، سازها، سبک‌ها یا نظام‌های فرهنگی) می‌پردازد تا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و الگوهای مشترک یا متمایز را آشکار سازد.

### تعریف عملیاتی در این پژوهش:

در این تحقیق، «رویکرد تطبیقی» به معنای:

- انتخاب شاخص‌های مشترک برای مقایسه (ساختار ملودیک، ریتمیک، مدال، تکنیک‌های نوازندگی، موقعیت‌های اجرا، نقش‌های اجتماعی و آیینی و...)،
- گردآوری داده‌های هم‌سنخ از هر دو منطقه،
- تحلیل جداگانه هر منطقه و سپس مقایسه نظام‌مند یافته‌ها،

است که در نهایت به ارائه تصویری تطبیقی از دوتار شمال و جنوب خراسان منجر می‌شود.

### ۱۰-۶. نوازنده/راوی (نقال، بخشی و...)

### تعریف مفهومی:

در سنت دوتارنوازی خراسان، نوازنده غالباً نقشی فراتر از یک اجراکننده صرف دارد و در بسیاری موارد، «راوی» داستان‌ها، منظومه‌ها، حکایات دینی-عرفانی و حامل دانش موسیقایی و فرهنگی است (مانند بخشی‌ها و نقالان در برخی مناطق).

### تعریف عملیاتی در این پژوهش:

در این تحقیق، «نوازنده/راوی» به افرادی اطلاق می‌شود که:

- به‌طور حرفه‌ای یا نیمه‌حرفه‌ای به نوازندگی دوتار می‌پردازند،
- در منطقه مورد مطالعه زندگی یا فعالیت داشته باشند،
- از نظر جامعه محلی یا جامعه موسیقی نواحی، به‌عنوان حامل سنت و مرجع معتبر شناخته شوند.

این افراد، مشارکت‌کنندگان اصلی در مصاحبه‌ها و مشاهده‌های میدانی پژوهش هستند.

## منابع

- اسعدی، هومان. (۱۳۸۲). بنیادهای نظری موسیقی کلاسیک ایران: دستگاه به عنوان مجموعه‌ای چندمندی. *فصلنامه موسیقی ماهور*، ۲۲، ۴۳-۵۷.
- آزاده‌فر، محمدرضا. (۱۳۸۷). نقش تحریر در ساختار ریتمیک گوشه‌های ردیف موسیقی ایرانی. *فصلنامه موسیقی ماهور*، ۳۹، ۶۱-۷۲.
- آزاده‌فر، محمدرضا. (۱۳۹۷). *موسیقی در فلسفه و عرفان: یک مقدمه کوتاه*. تهران: نشر مرکز.
- پیراوی ونک، مرضیه. (۱۳۹۵). معرفی معیار برای تحقیق تطبیقی مبتنی بر دیدگاه کری واک. *فصلنامه مطالعات هنر و زیباشناسی*، (۱)، ۱-۱۷.
- پیرنیاکان، داریوش. (۱۳۸۶). بررسی مکتب‌های تارنوازی. *نشریه هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی*، ۲۲(۲)، ۳۳-۵۶.
- تنها، عزیز. (۱۳۹۸). *مشق پیل‌تان (جلد اول)*. تهران: موسیقی عارف.
- جزایری، رامین. (۱۳۸۵). استاد یحیی و تحول ساختمان تار. *فصلنامه موسیقی ماهور*، ۳۱، ۱۰۹-۱۱۳.
- جهانشاهی، علیرضا. (۱۳۹۶). موسیقی مقامی خراسان و ارتباط آن با شعر عرفانی. *پژوهش‌های موسیقی ایرانی*، ۱۰(۱۰)، ۸۹-۱۰۴.
- حاتمی، حسن، و عسگری، فرزاد. (۱۴۰۲). نشانه‌شناسی هویت فرهنگی در موسیقی مقامی خراسان (مطالعه موردی: دوتارنوازی و بخشی‌گری). *دوفصلنامه پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۱۳(۱)، ۱۲۷-۱۴۹.
- حسینی، سیدمهدی، و احمدی، شهاب. (۱۴۰۲). میراث موسیقایی در عصر جهانی‌شدن: مستندسازی، هویت و بازآفرینی سنت‌های سازهای مقامی در فلات ایران و آسیای مرکزی. *فصلنامه اتنوموزیکولوژی و مطالعات فرهنگی موسیقی*، ۱(۲)، ۸۹-۱۱۲.
- خالقی، روح‌الله. (۱۳۸۵). *سرگذشت موسیقی ایران (جلد ۱ و ۲)*. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- خالقی، روح‌اله. (۱۳۸۱). *سرگذشت موسیقی ایرانی*. تهران: انتشارات ماهور.
- درویشی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *از میان سرودها و سکوت‌ها: گزیده‌ی نوشتار*. تهران: حوزه هنری.

- درویشی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *دایره‌المعارف سازهای ایران* (جلد اول). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ماهور.
- دورینگ، ژان. (۱۳۸۵). قدرت، مرجعیت سیاسی و موسیقی در فرهنگ‌های آسیای داخلی. ترجمه ناتالی چوبینه. *فصل‌نامه موسیقی ماهور*، ۳۲، ۱۰۹-۱۳۱.
- رحیمی، جواد، و محمدی، هادی. (۱۴۰۳). تحلیل کارکردهای آیینی و عرفانی موسیقی در جنوب خراسان: مطالعه موردی دوتارنوازی در مجالس ذکر و سماع. *دوفصلنامه مطالعات عرفانی و آیینی در فرهنگ ایرانی*، ۵(۱)، ۷۱-۹۲.
- رنجبران، بهرام و زاهدی، محمد. (۱۳۹۳). شناخت گردشگری. اصفهان: چهار باغ.
- زندباف، حسین. (۱۳۸۸). تاریخ و فرهنگ موسیقی جهان. تهران: مرکز موسیقی حوزه هنری.
- صفوت، داریوش. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر موسیقی مقامی ایران. تهران: سروش.
- طباطبایی، سارا، و میرعلینقی، محمدرضا. (۱۴۰۱). کارکردهای اجتماعی و هویتی موسیقی در جوامع محلی ایران: از آیین تا سرگرمی. *پژوهشنامه جامعه‌شناسی هنر*، ۲(۱)، ۱۱۹-۱۴۱.
- علیزاده، حسین؛ اسعدی، هومان و دیگران. (۱۳۸۸). مبانی نظری موسیقی ایرانی (چاپ سوم). تهران: انتشارات ماهور.
- فاضلی، نعمت‌الله، و قاسمی، وحید. (۱۴۰۲). میراث فرهنگی ناملوس و موسیقی نواحی ایران: رویکردی میان‌رشته‌ای به پاسداشت و بازآفرینی سنت‌های موسیقایی. *دوفصلنامه مطالعات میراث فرهنگی ناملوس*، ۲(۱)، ۴۵-۶۷.
- فتحی، سعید، و ناظری، علیرضا. (۱۴۰۱). بازخوانی انتقادی میراث علمی محمدتقی مسعودیه در حوزه اتنوموزیکولوژی ایران. *فصلنامه موسیقی ماهور*، ۹۵، ۱۱۷-۱۴۰.
- فرحت، هرمز. (۱۳۸۶). دستگاه در موسیقی ایرانی (چاپ سوم). تهران: پارت.
- قائم‌ی، مریم. (۱۳۹۵). استخراج و طبقه‌بندی الگوهای تارسازی ایران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه هنر تهران.
- کنعانی، مازیار و آزاده‌فر، محمدرضا. (۱۳۹۷). طبقه‌بندی الگوهای تحریر در ردیف آواز ایرانی بر اساس نمونه‌های اجرایی محمدرضا شجریان. *فصل‌نامه علمی پژوهشی دانشگاه هنر*، ۲۰، ۹۱-۱۰۰.

- گودرزی، فاطمه و شریف، حمیدرضا. (۱۳۹۷). نگاهی تحلیلی-تطبیقی به معماری و موسیقی ایرانی بر مبنای مفاهیم حکمت سهروردی. نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن/اسلامی، ۳۰، ۱۲۳-۱۴۰.
- گوهری نسب، آرمان و فاطمی، ساسان. (۱۳۹۷). تحول سنت باغشی گری در ترکمن صحرا: موردی خاص از تغییرات موسیقایی. نشریه هنرهای زیبا: هنرهای نمایشی و موسیقی، ۲۴(۳).
- لوین، تئودور. (۱۳۸۵). بازقلمروسازی فرهنگ در دولت‌های جدید آسیای مرکزی. ترجمه ناتالی چوبینه. فصل‌نامه موسیقی ماهر، ۳۲، ۱۶۵-۱۷۵.
- مبصری، بهمن و سعیدی، میترا. (۱۳۹۰). موسیقی قوم ترکمن. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- مجد، فوزیه. (۱۳۸۲). بخشی اولیاقلی یگانه (دفترچه لوح فشرده). تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ماهر.
- محمدزاده، غفور. (۱۳۹۴). فرهنگ‌نامه موسیقی تربت جام. تهران: انتشارات سوره مهر.
- مسعودیه، محمدتقی. (۱۳۶۲). موسیقی نواحی ایران. تهران: انجمن موسیقی.
- مسعودیه، محمدتقی. (۱۳۶۵). مبانی اتنوموزیکولوژی: موسیقی‌شناسی تطبیقی. تهران: سروش.
- مسعودیه، محمدتقی. (۱۳۷۹). موسیقی ترکمنی: آوانویسی و تجزیه و تحلیل. تهران: نشر ماهر.
- مصطفایی، نظر محمد. (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر موسیقی ترکمن. تهران: به کوشش مؤلف.
- مورفی، هوارد. (۱۳۸۵). انسان‌شناسی هنر. ترجمه هاید عبدالحسین‌زاده. خیال، ۱۷، ۲۰-۶۹.
- میثمی، سید حسین. (۱۴۰۲). تحولات موسیقی خراسان در قرن دهم هجری: مردمی/هنری. فصل‌نامه علمی مطالعات هنر و زیباشناسی، ۳(۱۰).
- میثمی، سیدحسین، و پورمحمد، امیرحسین. (۱۴۰۱). بازاندیشی در مبانی نظری موسیقی ایرانی: از نظام دستگاهی تا تحلیل ساختاری ردیف. فصل‌نامه موسیقی ماهر، ۹۶، ۴۳-۶۸.
- میرشفیعی، سیدمحمد، و پیشقدم، رضا. (۱۴۰۱). تحلیل کارکردهای فرهنگی-ارتباطی دوتار در خراسان: از روایت حماسی تا شفابخشی. فصل‌نامه فرهنگ ارتباطات، ۱۲(۴)، ۱۴۵-۱۷۳.

یوسف‌زاده، آمنه و باله، استیون. (۱۳۹۵). کنترل ریتم در دو اجرای داستان شاه اسماعیل در خراسان. *فصل‌نامه موسیقی ماهور*، ۱۸(۷۱)، ۴۱-۵۷.

یوسف‌زاده، آمنه. (۱۳۸۸). *رامشگران شمال خراسان*. تهران: مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور.

Blacking, John. (1977). *How musical is man?* Seattle, Washington: University of Washington Press.

Merriam, Alan Parkhurst. (1964). *The anthropology of music*. Evanston, Illinois: Northwestern University Press.

Nettl, Bruno. (2005). *The study of ethnomusicology: Thirty-one issues and concepts*. Urbana, Illinois: University of Illinois Press.

Richards, Greg. (2002). Tourism and the world of culture and heritage. *Tourism Recreation Research*, 25(1), 9-17.

United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization. (2019). *Decision of the Intergovernmental Committee: 14.COM 10.B.13, nomination file No. 01492 for inscription on the Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity*. Paris, France: United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.

Walk, Kerry. (1998). *How to write a comparative analysis*. Cambridge, Massachusetts: Harvard College Writing Center, Harvard University.